

جنگ سایه‌ها

محمدجواد ظریف

۳

افق



۴

تماشا

پیروزی قهرمان

پایان مناقشه حقوقی ۴ ساله فیلم اصغر فرهادی



۷

کوچه

اجرای حکم اعدام

گزارش ماجرای میدان علیخانی اصفهان

۲

ایران

بنزین گران نمی‌شود

سخنگوی دولت خبر داد:
قیمت بنزین سهمیه‌ای تغییر نمی‌کند

یادداشت روز

به آینده ایران فکر کنیم

مهم‌ترین وظیفه نخبگان
کاشتن بذر امید عقلانی است



روح‌الله اسلامی

دانشیار علوم سیاسی
دانشگاه فردوسی مشهد

ملت‌ها تنها با منابع طبیعی یا قدرت نظامی بزرگ نمی‌شوند؛ آنچه سرنوشت آنها را تعیین می‌کند، تصویری است که از آینده خود می‌سازند. آینده، پیش از آنکه یک مقصد باشد، یک «تصور مشترک» است و هر تصور از آینده، نوعی کنش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را شکل می‌دهد. جامعه‌ای که آینده را می‌بیند، سرمایه‌گذاری می‌کند، نوآوری می‌آفریند و امید تولید می‌کند؛ اما جامعه‌ای که آینده را از دست می‌دهد، منابع خود را نیز به‌تدریج از دست خواهد داد.

ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو درباره آینده نیاز دارد. نه آینده‌ای که تنها در قالب دوگانه‌های جنگ و صلح، میدان و دیپلماسی، شرق و غرب یا مقاومت و سازش تعریف شود؛ بلکه آینده‌ای که از این دوگانه‌های کاذب عبور کند و بر مسئله اصلی متمرکز شود؛ چگونه می‌توان ظرفیت‌های ملی ایران را به رفاه شهروندان، قدرت ملی و اعتبار بین‌المللی تبدیل کرد؟

ایران از معدود کشورهایی است که همزمان از مزیت‌های کم‌نظیر جغرافیایی، انسانی، تاریخی و اقتصادی برخوردار است. ذخایر عظیم نفت و گاز، معادن ارزشمند، موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، دسترسی به آبراه‌های راهبردی، قرار گرفتن در مسیر کریدورهای زمینی، ریلی، هوایی، انرژی و ارتباطات، ظرفیت‌های گسترده گردشگری و میراث فرهنگی، سرمایه‌هایی هستند که بسیاری از کشورها تنها بخشی از آنها را در اختیار دارند.

اما تجربه توسعه نشان می‌دهد که منابع، توسعه نمی‌آورند؛ نهادها و حکمرانی توسعه می‌آورند. منابع تنها زمانی به ثروت تبدیل می‌شوند که در چارچوب سیاستگذاری هوشمند، سرمایه‌گذاری پایدار و ارتباط مؤثر با اقتصاد جهانی قرار گیرند. سرمایه اصلی ایران، تنها نفت و گاز نیست؛ بلکه سرمایه انسانی آن است. جامعه ایران از جوانانی تحصیل کرده، زنان توانمند، دانشگاه‌های گسترده، متخصصان فنی، کارآفرینان و نسل آشنا با فناوری تشکیل شده است. البته این سرمایه نیز نامحدود نیست. روند سالمندی جمعیت، مهاجرت نخبگان و کاهش نرخ باروری نشان می‌دهد که فرصت جمعیتی ایران همیشگی نخواهد بود. پنجره جمعیتی، همانند منابع طبیعی، اگر در زمان مناسب به کار گرفته نشود به‌تدریج بسته خواهد شد.

از این‌رو، مهم‌ترین مسئله ایران در دهه آینده نه صرفاً تولید منابع بلکه تبدیل ظرفیت بالقوه به مزیت بالفعل است.

این تبدیل، نیازمند یک تغییر پارادایم در حکمرانی است؛ گذار از «مدیریت بحران» به «سیاستگذاری توسعه»، کشوری که هر روز درگیر حل بحران‌های کوتاه‌مدت باشد، فرصت برنامه‌ریزی برای آینده را از دست می‌دهد. در مقابل، دولت توسعه‌گرا، بحران‌ها را مدیریت می‌کند اما افق تصمیم‌گیری خود را بر دهه‌های آینده تنظیم می‌کند.

اقتصاد آینده ایران، بیش از آنکه به استخراج نفت وابسته باشد به بهره‌برداری هوشمند از موقعیت ژئوپلیتیکی وابسته خواهد بود. توسعه کریدورهای ریلی، فرودگاه‌های بین‌المللی، بنادر، شبکه‌های انرژی، زیرساخت‌های دیجیتال، اینترنت پرسرعت، خطوط انتقال گاز و برق و بهره‌برداری از میدان‌های مشترک نفت و گاز، می‌تواند ایران را از یک مسیر عبور به یک گره راهبردی در شبکه اقتصاد جهانی تبدیل کند.

ادامه در صفحه ۲

نیمه پنهان شریعتی

جدال کلامی بین **عبدالکریم سروش** و **موسی غنی‌نژاد** درباره میراث علی شریعتی

این سوال را پیش می‌کشد که چرا روشنفکران ما برای نقد یکدیگر

زبان کوچه و خیابان را به استخدام خود درمی‌آورند؟



بیژن مومینوند

گروه اندیشه



این روزها علی شریعتی بار دیگر به کانون مجادلات فضای فکری و روشن‌فکری ایران بازگشته و نزاع بر سر میراث او هم‌چنان میدان منازعه‌ای پر زد و خورد است. چراغ اول نزاع اخیر را موسی غنی‌نژاد در مناظره با میلاد دخانچی روشن کرد. غنی‌نژاد، شریعتی را به «ارعاب روشن‌فکری» و «شیادی» متهم کرد و گفت، او برای این‌که مخاطبش را مرعوب حرف‌هایش کند، گفته‌های خود را از زبان موجودی خیالی به‌نام پروفیسور شاندل مطرح می‌کرد که در واقع ترجمه فرانسوی نام مستعار خودش یعنی «شمع» (شریعتی مزینانی علی) بود. پس از این‌که این سخنان غنی‌نژاد در شبکه‌های اجتماعی بازتابی گسترده پیدا کرد، عبدالکریم سروش در واکنش به این اتهام‌ها، با زبانی تند، غنی‌نژاد را به «نادانی»، «بی‌ادبی» و «ادبیات‌شناسی» متهم کرد. اتهام‌های غنی‌نژاد و پاسخ سروش در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، شاخ و برگ‌های بسیاری پیدا کرده و در فضایی که هر چیزی به‌سرعت مستعد ایجاد یک دو قطبی است، تبدیل به سوژه‌ای برای کشمکش هواداران طیف‌های مختلف شده است.

ادامه در صفحه ۴

خبر

بین آتش و آرامش

از سوزاندن عکس روحانی و ظریف
تا تأکید مراجع بر وحدت و پرهیز از تنش

گروه سیاسی: روز گذشته، سیاست ایران پر از قاب‌های متناقض بود؛ از تصویرهایی که در یکی از تجمعات شبانه به آتش کشیده شد تا هشدارهایی که بر آرامش، گفت‌وگو و وحدت تأکید داشت. در یک‌سو، نام روحانی و ظریف دوباره به مرکز بحث‌ها آمد و در سوی دیگر، قالیباف از اولویت معیشت گفت، پزشکیان از سپردن کار به مردم و آیت‌الله جوادی‌آملی از ضرورت مراقبت از زبان و حفظ آرامش کشور و در میان این رفت‌وبرگشت‌ها، فضای سیاسی میان دوگانه تنش یا گفت‌وگو در نوسان بود.

آتش زدن تصاویر روحانی و ظریف

روز گذشته تصاویری در فضای مجازی دست‌به‌دست شد که نشان می‌داد، عکس‌های حسن روحانی و محمدجواد ظریف در یکی از تجمعات شبانه به آتش کشیده شده است؛ اقدامی که بار دیگر نام دو چهره شاخص دولت‌های گذشته را به متن حاشیه‌های سیاسی آورد و بحث درباره تداوم ادبیات تقابلی و تلاش برخی جریان‌های تندرو برای حذف رقبای سیاسی را داغ کرد.

اول معیشت، بعد همه چیز

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در جلسه شورای هماهنگی مجلس، با بیان اینکه «تأمین معیشت مردم در دستورکار حاکمیت است» از دولت و مجلس خواست، تمرکز خود را روی کارهایی بگذارند که هم «مهم» هستند و هم «فوری» و در این چارچوب، تأمین معیشت مردم و نیروهای مسلح را از اولویت‌های فوری کشور عنوان کرد.

کار را به مردم بسپارید

رئیس‌جمهور از یک تغییر نگاه گفت و از اعتماد به مردم و سپردن کارها به جامعه. پزشکیان با تأکید بر اینکه حل بسیاری از مسائل کشور بدون مشارکت مردم ممکن نیست در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «انسجام و وحدت محور مرکزی اطلاع‌رسانی دولت است. شبکه دولت که تاروستاهای کشور گسترده است باید فعال شود» و تأکید کرد که سپردن کار به مردم و اعتماد به نسل جوان باید دستورکار روابط عمومی‌ها باشد.

پیام سروش به خاتمی

عبدالحکیم سروش در پاسخ به پیام تسلیت سیدمحمد خاتمی، با اشاره به شرایط امروز کشور، از ضرورت نقش‌آفرینی چهره‌های باتجربه سیاسی سخن گفت و نوشت: «ایران امروز سخت نیازمند نیکخواهان و حاکمان حکیمی چون شماسست تا با مدیریت علمی و عقلی بر آشفتگی‌ها و ناپسامانی‌ها و کجروی‌ها فایق آید و راه خود را به سوی سعادت بگشاید».

ظریف همچنان در مرکز واکنش‌ها

برای ظریف، هر اظهارنظر آغاز یک بحث تازه است؛ دیروز هم مخالفان معاون راهبردی رئیس‌جمهور تازه‌ترین اظهارنظر او درباره ضرورت تکیه بر چارچوب‌های حقوقی و قانونی در سیاست خارجی را به بحث درباره توان بازدارندگی کشور گره زدند. رجانپوز در واکنش به این مواضع با انتشار مطلبی با عنوان «قانون به‌جای فتوا؛ دام ظریف برای خلع‌سلاح ابدی ایران» مدعی شد نگاه ظریف می‌تواند به تضعیف ابزارهای قدرت ایران منجر شود. در مقابل، حامیان ظریف معتقدند، تأکید او بر قانون و دیپلماسی به معنای نادیده گرفتن قدرت ملی نیست بلکه تلاشی برای استفاده از ابزارهای سیاسی و حقوقی در کنار حفظ منافع کشور است.

هشدار آیت‌الله جوادی‌آملی درباره

«حرف‌های مکروه»

آیت‌الله جوادی‌آملی در پیامی تصویری به یادواره ۳۹۸ شهید ارتش شهرستان آمل، حفظ امنیت، آرامش و وحدت ملی را از مهم‌ترین نیازهای امروز کشور دانست و تأکید کرد که اختلاف‌نظرها باید در فضایی دوستانه مطرح شود. این مرجع تقلید در ادامه تصریح کرد: «بگذارید این مملکت صد درصد در آرامش و امنیت اداره شود؛ هرگز نگذارید از لبان شما حرف‌های مکروهی صادر شود».

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

بنزین گران نمی‌شود

سخنگوی دولت خبر داد: قیمت بنزین سهمیه‌ای تغییر نمی‌کند

بخشی از زیرساخت‌های تولید سوخت وارد شده، مدیریت این بازار را دشوارتر کرده است.

در چنین شرایطی فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، روز گذشته در نشست خبری هفتگی خود تلاش کرد به مهم‌ترین ابهام موجود پاسخ دهد. او تأکید کرد که «در بنزین سهمیه‌ای تغییر قیمتی نخواهیم داشت» و ادامه داد، سهمیه ۶۰ لیتری با قیمت ۱۵۰۰ تومان بدون تغییر باقی می‌ماند و سهمیه دوم نیز با نرخ ۳ هزار تومان عرضه خواهد شد اما درباره قیمت بنزین جایگاه هنوز تصمیم نهایی گرفته نشده است.

گرچه دولت بر حفظ قیمت بنزین سهمیه‌ای تأکید می‌کند اما واقعیت‌های اقتصادی نیز قابل انکار نیست. مصرف بنزین در سال‌های اخیر روندی صعودی داشته و اختلاف قابل‌توجه



قیمت سوخت در داخل کشور با کشورهای همسایه، قاچاق را به یک چالش دائمی تبدیل کرده است. همین مسئله باعث شده، بحث اصلاح نظام توزیع سوخت دوباره به صدر اخبار بازگردد.

در همین فضا علی نیکزاد، نایب‌رئیس مجلس هم از جلسه‌ای با رئیس سازمان برنامه و بودجه خبر داد و گفت که از نگاه دولت تنها دو مسیر پیش‌رو وجود دارد؛ یا سهمیه‌ها جابه‌جا شوند یا قیمت افزایش پیدا کند. با این حال او بلافاصله تأکید کرد که براساس توضیحات رئیس سازمان برنامه، «افزایش قیمت بنزین منتفی است» و دولت به‌دنبال جابه‌جایی سهمیه‌ها خواهد بود. هم‌زمان نمایندگان مجلس نیز نسبت به آثار معیشتی هرگونه افزایش قیمت هشدار داده و تأکید کردند که اکنون زمان مناسبی برای چنین تصمیمی نیست.

اما نقطه اصلی اختلاف، نرخ سوم بنزین است؛ همان بنزینی که با کارت جایگاه عرضه می‌شود. براساس گزارش‌های منتشرشده این نرخ که پیش‌تر ۵ هزار تومان تعیین شده بود ممکن است در قالب اصلاحات جدید تغییر کند. با این حال در تمام این گزارش‌ها تأکید شده که سهمیه‌های یارانه‌ای

۱۵۰۰ و ۳ هزار تومانی تغییری نخواهند کرد و هرگونه اصلاح احتمالی صرفاً متوجه مصرف مازاد و استفاده از کارت‌های جایگاه خواهد بود. دولت نیز تأکید کرده است که بیش از ۷۰ درصد مالکان خودرو اساساً نیازی به این بخش از مصرف ندارند و مصرف آنها با سهمیه فعلی پوشش داده می‌شود و در صورت اجرای این طرح، تنها خودروهای پرمصرف مشمول نرخ سوم خواهند شد.

عدالت یا تورم؟

ماجرای بنزین البته فراتر از بحث قیمتی، جدالی قدیمی میان دو نگاه اقتصادی است. موافقان اصلاح قیمت می‌گویند ادامه عرضه بنزین با قیمت یارانه‌ای، مصرف را افزایش داده، قاچاق را سودآور کرده و دولت را ناچار به واردات بنزین کرده است. از نگاه آنها واقعی‌تر شدن قیمت برای مصرف مازاد، هم به کاهش مصرف کمک می‌کند و هم بخشی از ناترازی انرژی را جبران خواهد کرد.

در مقابل، منتقدان هشدار می‌دهند که هرگونه افزایش قیمت سوخت، حتی اگر محدود به نرخ سوم باشد، می‌تواند موج تازه‌ای از تورم را ایجاد کند و بر قیمت کالاها و خدمات اثر بگذارد. آنها معتقدند تجربه‌های گذشته نشان داده، افزایش قیمت حامل‌های انرژی بیش از آنکه به اصلاح ساختار اقتصاد منجر شود، فشار بیشتری بر معیشت خانوارها وارد کرده است.

همین دو نگاه متفاوت در افکار عمومی نیز دیده می‌شود. بخشی از مردم معتقدند، قیمت پایین بنزین به قاچاق و مصرف بی‌رویه دامن زده و اصلاح آن اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل، گروهی دیگر هرگونه تغییر در قیمت را آغاز موج تازه‌ای از گرانی می‌دانند و از کوچک‌تر شدن سفره خانوارها نگرانند. بخشی از کاربران شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها نیز به روایت‌های رسمی با تردید نگاه می‌کنند و تغییرات اخیر را مقدمه اصلاحات گسترده‌تر در آینده می‌دانند.

آنچه در نهایت از مجموعه اظهارات دولت، مجلس و گزارش‌های منتشرشده، برمی‌آید این است که فعلاً تصمیمی برای افزایش قیمت بنزین سهمیه‌ای وجود ندارد. در عین حال پرونده اصلاح نظام توزیع سوخت همچنان باز است و احتمال تغییر در نحوه تخصیص سهمیه‌ها یا تعیین تکلیف نرخ بنزین جایگاهی همچنان روی میز قرار دارد. بنابراین به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش پیش روی دولت، ایجاد تعادل میان مدیریت مصرف، کنترل ناترازی انرژی و حفظ معیشت مردم خواهد بود؛ تعادلی که سرنوشت سیاست بنزینی کشور را در ماه‌های آینده مشخص می‌کند.

امیدی که بر واقعیت‌ها، ظرفیت‌ها و امکان‌های ملی استوار باشد نه بر آرزوهای دست‌نیافتنی یا بدبینی‌های فلج‌کننده. امید، زمانی به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شود که با برنامه، نهادسازی و اصلاحات تدریجی همراه باشد.

رهبر معظم انقلاب بارها بر ضرورت امیدآفرینی تأکید کرده‌اند. امیدآفرینی، در معنای حکمرانی، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه راهبردی برای افزایش سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و توان ملی است. جامعه‌ای که به آینده خود باور داشته باشد بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کند، بیشتر می‌آموزد، بیشتر نوآوری می‌کند و تاب‌آوری بیشتری در برابر بحران‌ها خواهد داشت.

آینده ایران را نه منابع طبیعی، نه تحولات منطقه‌ای و نه قدرت‌های جهانی به تنهایی تعیین نخواهند کرد. آینده ایران را کیفیت حکمرانی، سرمایه انسانی، نهادهای توسعه‌گرا و توانایی ما در تبدیل ظرفیت‌های بالقوه به فرصت‌های بالفعل رقم خواهد زد.

هر تصویری که امروز از آینده ایران ترسیم می‌کنیم، خود نوعی کنش سیاسی و اجتماعی است. اگر آینده را با زبان امید، توسعه، دانش، امنیت پایدار و زیست آبرومندانه شهروندان بازتعریف کنیم همان تصویر می‌تواند به نیروی محرک تحول ملی تبدیل شود. آینده پیش از آنکه ساخته شود باید اندیشیده شود؛ و شاید مهم‌ترین مسئولیت امروز ما اندیشیدن به ایرانی باشد که نه صرفاً از بحران‌ها عبور می‌کند بلکه به کشوری پیشرو، زیست‌پذیر، توانمند و الهام‌بخش در منطقه و جهان بدل می‌شود.

محصولات، خدمات، دانشگاه‌ها، شرکت‌ها و نوآوری‌ها سرچشمه می‌گیرد.

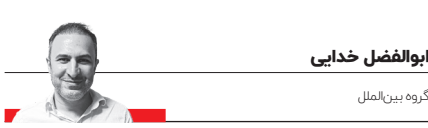
در سیاست خارجی نیز توسعه پایدار بدون ارتباط مؤثر با جهان دشوار است. این ارتباط نه به‌معنای وابستگی بلکه به‌معنای تعامل هوشمندانه است. ایران برای تحقق ظرفیت‌های توسعه‌ای خود به امنیت پایدار، روابط اقتصادی گسترده، جذب سرمایه، انتقال فناوری و حضور فعال در شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی نیاز دارد. سیاست خارجی متوازن که بتواند هم‌زمان با شرق و غرب، همسایگان و قدرت‌های نوظهور تعامل کند، بخشی از الزامات توسعه ملی است.

از منظر حکمرانی، ایران امروز در نقطه‌ای میان دو وضعیت قرار دارد: از یک‌سو، خطر فرسایش ظرفیت‌های دولت و کاهش تاب‌آوری اجتماعی وجود دارد و از سوی دیگر امکان حرکت به سوی دولتی هوشمند، کارآمد و جامعه‌ای توانمند نیز پیش روی کشور است. مسیر آینده نه از پیش تعیین شده و نه محتوم؛ بلکه محصول کیفیت تصمیم‌های امروز است.

به همین دلیل مهم‌ترین وظیفه خبگان، سیاست‌گذاران، دانشجویان و رسانه‌ها، کاشتن بذر امید عقلانی است؛

تلاش برای جلب نظر ترامپ

رقابت نتانیاهو و زلنسکی برای تغییر معادلات جنگ



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

کاخ سفید روز سه‌شنبه میزبان ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین و بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل بود. دیدار این دو پشت درهای بسته و بدون حضور خبرنگاران برگزار شد. یک مقام کاخ سفید اعلام کرد که ترامپ در دیدار با نتانیاهو درباره جنگ علیه ایران، پیشرفت مذاکرات با لبنان و تلاش‌ها برای گسترش توافق سازش با اسرائیل موسوم به توافق ابراهیم گفت‌وگو کرد.

ایران؛ محور اصلی دیدار ترامپ و نتانیاهو

ترامپ روز دوشنبه به وقت محلی در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت که او و نتانیاهو درباره ایران به‌طور کامل و صددرصد هم‌نظر نیستند اما با یکدیگر همسو هستند. رئیس‌جمهور آمریکا اظهار کرد که نتانیاهو می‌خواهد، موضوع «کوه کلنگ» در ایران را مطرح کند زیرا می‌خواهد او همچنان درگیر این موضوع بماند. تلاش نتانیاهو این است که این‌گونه القا کند که ایران در حال تقویت تأسیسات هسته‌ای خود در سایت کوه کلنگ است

دیپلماسی

جنگ سایه‌ها

ظریف از نقش اسرائیل در شکست مذاکرات ایران و آمریکا گفت

گروه بین‌الملل: محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین در مقاله‌ای اختصاصی در بخش انگلیسی‌زبان الجزیره تحت عنوان «جنگ سایه‌ها: پنج دهه راهبرد پنهان و سیاست تداوم منازعه در غرب آسیا» نوشت: در آستانه دیدار بنیامین نتانیاهو با دونالد ترامپ، دلایل محکمی وجود دارد که انتظار داشته باشیم او از این دیدار برای جلوگیری از هرگونه حرکت در جهت پایان دادن به خصومت‌ها در خلیج‌فارس بهره گیرد. این انتظار بر پیشینه‌ای تاریخی استوار است که بیش از ۵ دهه را در بر می‌گیرد. اسناد اطلاعاتی از طبقه‌بندی خارج‌شده، خاطرات مقام‌های ارشد آمریکایی، گزارش‌های تحقیقی خبرنگاران و پژوهش‌های دانشگاهی نیز این ارزیابی را تقویت می‌کنند. مجموع این منابع از الگویی تکرارشونده حکایت دارند: مدیران اسرائیلی متعدد غالباً با پشتیبانی بخش‌هایی از ساختار امنیتی بارها کوشیده‌اند، تلاش‌ها برای پایان دادن به منازعات منطقه‌ای یا مدیریت تنش میان ایالات متحده و ایران را با مانع روبه‌رو کنند. آزادی گروگان‌های غریبی در لبنان در سال ۱۳۷۰ فرصتی برای مدیریت محدود تنش‌ها در روابط ایران و ایالات متحده فراهم کرده بود. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نگارنده را به کمک به تلاش‌های میانجیگرانه بین‌المللی در این زمینه تشویق کرده بود و بسیاری از ناظران انتظار داشتند که دولت جورج بوش (پدر) نیز مطابق با وعده‌ای که او در سخنرانی آغاز ریاست‌جمهوری خود در سال ۱۳۶۸ داده بود مبتنی بر اینکه «حسن‌نیت، حسن‌نیت می‌آورد» به این اقدام پاسخ متقابل دهد. به روایت جیان‌دومینیکو پیکو، میانجی سازمان ملل متحد که دیپلماسی مربوط به آزادی گروگان‌ها را هماهنگ می‌کرد، این فرصت در نهایت از دست رفت. پیکو در کتاب مرد بدون اسلحه ادعا می‌کند که مقام‌های اسرائیلی، بخش‌هایی از چارچوب توافق شده را ناکام گذاشتند. اسرائیل با خودداری از اجرای ترتیبات توافق شده درباره آزادی شماری از زندانیان لبنانی و فلسطینی عملاً روند آزادی گروگان‌های باقی‌مانده آمریکایی را با مانع روبه‌رو کرد. به عنوان ماذکره‌کننده ایرانی بدون مقدمه از سوی پیکو مطلع شدم که اسرائیل ادامه روند آزادی را تا تعیین تکلیف نظامی مفقودالآثر خود متوقف کرده است؛ موضوعی که در قالب سازوکاری جداگانه برای روشن شدن سرنوشت چهار دیپلمات بروده شده ایرانی و یک خلبان اسرائیلی – که همگی نزدیک به یک دهه در لبنان مفقود بودند– دنبال می‌شد.

از نگاه ما، شعارهای آمریکا درباره اعتمادسازی متقابل هرگز در عرصه عمل با سیاست‌های آن کشور همراه نشد. همین شکاف میان گفتار و رفتار، بی‌اعتمادی‌ای را تثبیت کرد که بر مذاکرات سال‌های بعد نیز سایه افکند. در پی حملات یازدهم سپتامبر، ایران و ایالات متحده برای مدتی کوتاه در افغانستان، اهدافی همسو را دنبال می‌کردند. برخلاف تصور رایج، ایالات متحده هفته‌های پس

و درباره تمایل خود به ادامه مذاکرات صلح دروغ می‌گوید. با این‌حال ترامپ در ادامه مصاحبه با فاکس نیوز گفت که نیازی ندارد، نتانیاهو اطلاعات مربوط به این سلیت هسته‌ای ایران را به او بگوید. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین از این موضوع که نتانیاهو به‌صورت علنی درباره «فعالیت‌های ساخت‌وساز ایران در این سلیت» صحبت می‌کند، ابراز نارضایتی کرد و گفت «چرا نمی‌توانی فقط به خودم بگویی؟ چرا باید به همه دنیا اعلام کنی؟» در همین حال نیویورک تایمز نوشت که پرونده ایران در صدر دستورکار قرار خواهد داشت اما اولویت‌های دو طرف دیگر به اندازه ابتدای جنگ با یکدیگر همخوانی ندارد. از یک سو نتانیاهو بر گسترش عملیات نظامی و جلوگیری از هرگونه توافقی که موقعیت ایران را تثبیت کند، فشار می‌آورد و از سوی دیگر به نظر می‌رسد، ترامپ بیشتر به بازگرداندن تهران به میز مذاکره و تضمین از سرگیری تردد درایی در تگه هرمز علاقه‌مند است چراکه جنگ به یک بار سیاسی و نظامی برای دولت او تبدیل شده است. به گفته کارشناسان، مسئله «تغییر رژیم» در ایران یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف میان ترامپ و نتانیاهو است. این نخستین دیدار نتانیاهو با ترامپ از زمان آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران بود؛ جنگی که با حملات هوایی به تهران در ۹ اسفندماه ۱۴۰۴ آغاز شد. این سفر همچنین در شرایطی

انجام می‌شود که حملات و بازداشت‌های ارتش اسرائیل در کرانه باختری اشغالی افزایش یافته و تنها سه ماه تا انتخابات اسرائیل باقی مانده است. نتانیاهو در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ بیش از هر رئیس‌جمهور آمریکایی دیگری به کاخ سفید سفر کرده است. تحلیلگران سیاسی معتقدند او در این سفر به دنبال جلب حمایت ترامپ برای پیروزی در انتخابات پیش رو بود.

گزارش زلنسکی

زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین درخصوص دیدار با ترامپ تصریح کرد: در مورد مجوزهای تولید موشک‌های رهگیر پاتریوت و چندین ایده دیگر که می‌توانند کمک‌کننده باشند، گفت‌وگو کردیم. زلنسکی با انتشار تصویری از دیدار با ترامپ در کاخ سفید نوشت: ما جلسه خوبی با رئیس‌جمهور ترامپ در دفتر بیضی داشتیم. من و رئیس‌جمهور در مورد مجوزهای تولید موشک‌های رهگیر پاتریوت و چندین ایده دیگر که می‌توانند کمک‌کننده باشند، گفت‌وگو کردیم. ما همچنین درباره دیپلماسی صحبت کردیم؛ مهم است که روند دیپلماتیک دوباره فعال شود. تیم‌های ما جزئیات ارتباطات بعدی خود را هماهنگ خواهند کرد. سفر زلنسکی نشان داد که اوکراین با کمبود تسلیحات و سامانه‌های دفاع هوایی مواجه است که روسیه حملات خود را تشدید کرده و کی‌یف

سلیمانی انجامید، نقطه عطفی در تشدید رویارویی بود و موازنه بازدارندگی در منطقه را به‌طور بنیادین دگرگون کرد. گزارش‌های بعدی منتشرشده حاکی از آن بود که شماری از مقام‌های آمریکایی بر این باور بودند که ترجیحات و فشارهای اسرائیل در سوق دادن سیاست ایالات متحده به سمت مسیری هرچه تقابلی‌تر نقش داشته است. مذاکرات منتهی به «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد ۱۴۰۵» نشان می‌دهد که چگونه این پویایی‌های تاریخی همچنان بر دیپلماسی منطقه‌ای سایه افکنده‌اند. اختلافات علنی بر سر این تفاهم‌نامه به سرعت از چارچوب مذاکرات فراتر رفت. مقام‌های ارشد در واشنگتن و تهران، هر دو، بازیگران خارجی را به تلاش برای تضعیف حمایت سیاسی از این توافق متهم کردند.

جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده در گفت‌وگویی با برنامه جو روگان در تیر ۱۴۰۵ اظهار کرد: «ما بدون هیچ تردیدی می‌دانیم که افراد مشخصی در درون ساختار اسرائیل در حال دستکاری و جهت‌دهی به افکار عمومی آمریکا هستند تا این جنگ برای مدت نامحدود ادامه یابد». ونس همچنین مدعی شد، شبکه‌هایی وابسته به دولت اسرائیل با تأمین مالی برخی بازیگران سیاسی در آمریکا عمداً مذاکرات را به‌عنوان «تسلیم شدن» جلوه می‌دادند تا حمایت سیاسی از آن را ناممکن کنند. عملیات اطلاعاتی و جنگ روایت‌ها نیز به بخشی از این رقابت دیپلماتیک تبدیل شد. گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های اسرائیلی از به‌کارگیری ظرفیت‌های نفوذ دیجیتالی این کشور در فضای مجازی فارسی‌زبان خبر می‌داد؛ اقداماتی که تفاهم‌نامه را به‌عنوان توافقی تحقیرآمیز برای ایران به تصویر می‌کشید. مقام‌های ایرانی نیز اخیراً به‌طور علنی اعلام کرده‌اند که هدف این فعالیت‌ها تشدید دوگانگی‌های داخلی و تضعیف حمایت سیاسی از روند مذاکرات بوده است. آنچه در این مقاله بررسی شد تنها بخشی از این سابقه تاریخی است؛ با این حال همین بررسی محدود نیز برای آشکار کردن الگویی تکرارشونده در تلاش‌های دیپلماتیک برای مدیریت اختلافات میان ایران و ایالات متحده کفایت می‌کند؛ تلاش‌هایی که در بسیاری از آنها خود نقشی مستقیم و محوری برعهده داشته‌ام. پس از بیش از چهار دهه حضور و ایفای نقش در کوشش برای جلوگیری از تبدیل این اختلافات بنیادین به خصومت آشکار و جنگ تمام‌عیار به این نتیجه گریزناپذیر رسیدم‌ام: تلاش‌ها برای مدیریت تنش میان واشنگتن و تهران همواره در متن یک رقابت راهبردی گسترده‌تر جریان داشته است. این بستر نه‌تنها از پیمان‌شکنی مکرر ایالات متحده تأثیر پذیرفته بلکه از اقدامات بازیگران منطقه‌ای نیز شکل گرفته است؛ بازیگرانی که برداشت آنان از مفهوم ثبات در خاورمیانه، تفاوتی بنیادین با برداشت دولت‌های مختلف آمریکا داشته است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مدیران پیاپی در اسرائیل، استمرار تقابل میان ایران و ایالات متحده را همواره به‌عنوان وضعیتی مطلوب از منظر راهبردی تلقی کرده‌اند. اگر ابتکارهای دیپلماتیک آینده قرار است به سرنوشت بسیاری از تلاش‌های پیشین دچار نشوند، شناسایی و خنثی کردن این الگوی نظاممند بهره‌گیری از اطلاعات، رسانه‌ها و سازوکارهای سیاسی داخلی در هر دو سوی این شکاف، ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود.

همچنان برای حفظ برتری دفاعی به حمایت آمریکا نیاز دارد. هرچند ترامپ وعده داده، مجوز تولید داخلی موشک‌های رهگیر پاتریوت را در اختیار اوکراین قرار می‌دهد اما هم‌زمان نگرانی‌هایی در داخل پنتاگون درباره کاهش ذخایر تسلیحاتی آمریکا وجود دارد؛ مسئله‌ای که می‌تواند بر میزان کمک‌های آینده واشنگتن به کی‌یف اثر بگذارد. زلنسکی درحالی با ترامپ دیدار کرد که موضوع حمله اوکراین به کشتی ایرانی در دریای خزر نیز به یک موضوع چالش‌برانگیز در روابط تهران– کی‌یف تبدیل شده است و درهم تیدگی مسائل مهم بین‌المللی را به خوبی نشان می‌دهد.

دورنمای آینده

مجموع این تحولات نشان می‌دهد، کاخ سفید اکنون در نقطه تلاقی سه بحران بزرگ جهانی قرار گرفته است: بحران اوکراین، آینده امنیت خاورمیانه و مدیریت پرونده ایران. بحران‌هایی که رئیس‌جمهور آمریکا، نتوانسته دستاوردی برای خود کسب کند. در این بین نتانیاهو و زلنسکی هر دو می‌دانند که تصمیم‌های ترامپ می‌تواند، موازنه قدرت را در جبهه‌های جنگ تغییر دهد اما محدودیت منابع، فشارهای داخلی و تلاش دولت آمریکا برای جلوگیری از گسترش هم‌زمان چند درگیری، قدرت مانور رئیس‌جمهور آمریکا را نیز کاهش داده است.

خاورمیانه

تعطیلی بخشی از آرامکو

فعالیت پالایشگاه جازان متوقف شد

یادداشت صادره از شرکت مشاوره‌ای (IIR) نشان می‌دهد که شرکت آرامکو عربستان پالایشگاه نفت جازان با ظرفیت تولید ۴۰۰ هزار بشکه در روز که در ۲۷ جولای (۵مرداد) هدف حمله قرار گرفت را تعطیل کرده است.

براساس این گزارش، در نتیجه این حمله خسارت‌هایی به مجتمع سیکل ترکیبی گازسازی پیکپارچه و منطقه مخازن نفت وارد شده است.

پیش‌تر منابع خبری از حملات یمن به جازان و برخاستن سستون‌های دود خبر دادند. برخی رسانه‌های عربی نیز گزارش دادند که در پی حملات موشکی یمن به عربستان، برق برخی مناطق قطع شد.

این منابع این حمله یمن را در پاسخ به هدف قرار دادن استان الحیدیه اعلام کردند. نصرالدین عامر، عضو دفتر سیاسی انصارالله یمن در واکنش به این حملات گفت: حجم و سطح حملات قبل را از ذهن خود پاک کنید، این بار وضعیت به‌طور کامل متفاوت است. وی که رئیس خبرگزاری یمن است، افزود: حمله یمن در پاسخ به حملات و تنش‌های عربستان گسترده خواهد بود. تسلیم کردن ملت یمن غیرممکن است و عربستان باید محاصره را بردارد.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده

۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های

فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۰۱۰۸/۳۱۷۶۲۷۰۰۱۴۰۵۶۰ – ۱۴۰۵/۰۲/۲۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک حمیدیه تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای عبدالامام جلالی فرزند علی بشماره شناسنامه ۲۵۰۱۹ صادره از دشت آزادگان در یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۰۰۰ متر پلاک مربع فرعی از اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶۸ اصلی بخش ۸ خریداری از مالک رسمی آقای احمد منیوحی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت اتقاضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه:۲۲۳۷۲۳۸۶

(تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۰۷)

(تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴)

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک – عادل نیسی



ادیب دیپلمات

عبدالغفور روان‌فرهادی
نویسنده و پژوهش‌گر افغانستانی درگذشت



عبدالغفور روان‌فرهادی، نویسنده، پژوهش‌گر زبان و ادبیات فارسی، مولاناشناس و دیپلمات پیشین افغانستانی، شام‌گاه دوشنبه، ۵ مرداد سال ۱۴۰۵ در ۹۶ سالگی در شهر سان‌فرانسیسکو ایالات متحده آمریکا چشم از جهان فرو بست. روان‌فرهادی سال‌های پایانی عمرش را در ایالت کالیفرنیا گذراند و تا آخرین سال‌های زندگی همچنان به مطالعه و نوشتن علاقه‌مند بود.

روان فرهادی از اثرگذارترین چهره‌های فرهنگی افغانستان بود که بیش از ۷ دهه از عمر خود را وقف پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، عرفان خراسان، تاریخ فرهنگی و ترجمه متون کلاسیک کرد. او از معدود پژوهش‌گرانی بود که توانست میان ادبیات کلاسیک فارسی، عرفان اسلامی و روش‌های نوین پژوهش دانشگاهی پیوند استوار برقرار کند.

عبدالغفور روان‌فرهادی، اول سنبله (شهریور) ۱۳۰۸ (۲۳ آگست ۱۹۲۹) در کابل به‌دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کابل فراگرفت. هنوز ۱۶ساله بود که ترجمه‌های او از زبان فرانسوی، به زبان فارسی در روزنامه «انیس» کابل، چاپ می‌شد. سال ۱۹۴۸ میلادی، از دبیرستان استقلال در رشته ریاضی، فارغ‌التحصیل شد و سال ۱۹۴۹ از سوی وزارت امور خارجه برای فراگیری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به پاریس اعزام شد. او در ۱۹۵۲ از شعبه روابط بین‌الملل مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس فارغ‌التحصیل شد. فرهادی هم‌زمان با فراگیری علوم سیاسی، در دانشکده ادبیات دانشگاه سوربن به مطالعه زبان‌های باستانی چون سانسکریت و اوستا و زبان‌شناسی عمومی نیز پرداخت و در سال ۱۹۵۵ دکتری خود را درباره آثار، اندیشه و عرفان پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، به‌دست آورد؛ پژوهشی که بعدها تحت‌عنوان «خواجه عبدالله انصاری» با ترجمه مجدالدین کیوانی در تهران چاپ شد. روان‌فرهادی آثار مهمی در حوزه عرفان و زبان‌شناسی ترجمه و تالیف کرد که ازجمله آن‌ها می‌توان به ترجمه «قوس زندگی حلاج» اثر لویی ماسینیون، پژوهش گسترده درباره خواجه عبدالله انصاری، بررسی احوال عاشقان در شعر عارفان، مطالعه زبان تاجیکی ماوراءالنهر، تحقیق درباره تاریخ تلفظ و صرف زبان پشتو و تدوین مجموعه «مقالات محمود طرزی» اشاره کرد. او در کنار این پژوهش‌ها، نمایش‌نامه‌های نویسندگان فرانسوی چون مارسل پائول و آلبر کامو را نیز به فارسی برگرداند و سال‌ها در دانشگاه‌های پاریس سوم، برکلی و کوالالاپور تاریخ ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی تدریس کرد. در امتداد همین فعالیت‌های علمی، یکی از برجسته‌ترین کارهای او همکاری ۲۲ ساله با ابراهیم گامارد، مولاناپژوه آمریکایی، در ترجمه و تصحیح رباعیات مولانا بود، همکاری‌ای که از نظر دامنه، دقت و استمرار، در میان پروژه‌های پژوهشی معاصر کم‌نظیر است. حاصل این تلاش مشترک، کتاب «The Quatrains of Rumi» است؛ نخستین ترجمه کامل نزدیک به ۲۰۰۰ رباعی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به زبان انگلیسی. این اثر امروز از منابع معتبر و بنیادین مطالعات عرفانی در جهان به‌شمار می‌رود و سهمی برجسته در معرفی میراث فکری مولانا به مخاطبان بین‌المللی دارد؛ چنان‌که بسیاری از پژوهش‌گران ادبیات عرفانی، این کتاب را نقطه عطفی در تاریخ مولاناپژوهی معاصر می‌دانند.

فرهادی افزون بر فعالیت‌های علمی، یکی از چهره‌های برجسته دیپلماسی افغانستان بود. او در وزارت امور خارجه، مدیریت ملل متحد و روابط فرهنگی را برعهده داشت و سپس به‌عنوان مستشار سفارت افغانستان در واشنگتن خدمت کرد. در سال ۱۳۵۱ سفیر افغانستان در پاریس شد و پس از کودتای ۱۳۵۲ از سمت خود برکنار شد. در سال ۱۳۷۲ به‌عنوان نماینده دائمی افغانستان در سازمان ملل متحد منصوب شد و تا سال ۱۳۸۶ در این سمت باقی ماند. او در زمان دولت اسلامی تحت رهبری برهان‌الدین ربانی تا فروپاشی طالبان و تشکیل دولت جدید، نقش مهمی در معرفی دیدگاه‌های افغانستان در مجامع بین‌المللی ایفا کرد.

روان‌فرهادی در میان اهل فرهنگ به‌عنوان پژوهش‌گری ژرف‌نگر، زبان‌شناسی برجسته و مترجمی توانا شناخته می‌شد. او از معدود چهره‌هایی بود که آثارش در حوزه عرفان، نقد ادبی و زبان‌شناسی از منابع معتبر پژوهشی به‌شمار می‌رود و در معرفی فرهنگ و ادبیات فارسی به جهان نقش ماندگار داشت.

پیروزی قهرمان

پایان مناقشه حقوقی ۴ساله فیلم اصغر فرهادی

چهار سال پس از آغاز یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های حقوقی سینمای ایران، سرانجام آخرین فصل ماجرای «قهرمان» اصغر فرهادی، بسا رأی دادگاه تجدیدنظر تهران به پایان رسید. شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در آخرین رأی خود، دعوی مطالبه خسارت مادی و معنوی علیه این فیلم‌ساز را رد کرد و فرهادی را از این بخش از اتهامات مطرح‌شده درباره فیلم «قهرمان» مبرا دانست. رأی که به یک پرونده پرحاشیه پایان داد؛ پرونده‌ای که نه فقط درباره یک فیلم، بلکه درباره یکی از قدیمی‌ترین پرسش‌های دنیای هنر بود: مرز میان الهام گرفتن از واقعیت و استفاده از اثر دیگری کجاست؟ ماجرا از سال ۱۴۰۰ آغاز شد؛ زمانی که آزاده مسیح‌زاده، یکی از هنرجویان دوره‌های آموزشی اصغر فرهادی، علیه استاد سابق خود شکایت کرد. ادعای او این بود که فیلم «قهرمان» بدون اجازه از مستند او با عنوان «دو سر برد، دو سر باخت» ساخته شده و فیلم‌نامه این فیلم در واقع اقتباسی از اثری است که او پیش‌تر ساخته بود. مسیح‌زاده همچنین مدعی شد که برای واگذاری حقوق این اثر تحت‌فشار قرار گرفته است. این ادعا خیلی‌زود فراتر از یک اختلاف شخصی میان یک فیلم‌ساز و شاگرد سابقش رفت و به یکی از بزرگ‌ترین بحث‌های سینمای سال‌های اخیر تبدیل شد. دلیل اهمیت ماجرا روشن بود: طرف مقابل، یکی از شناخته‌شده‌ترین کارگردانان تاریخ سینمای ایران بود؛ فیلم‌سازی که با آثاری چون «جدایی نادر از سیمین» و «فروشنده» اعتبار جهانی به‌دست آورده و «قهرمان» نیز در زمان اکران، یکی از مهم‌ترین فیلم‌های سال سینمای جهان محسوب می‌شد. «قهرمان» نخستین‌بار در جشنواره فیلم کن ۲۰۲۱ به‌نمایش درآمد و توانست جایزه بزرگ هیأت داوران این جشنواره را دریافت کند. فیلمی که داستان رحیم، زندانی بدهکاری را روایت می‌کند که در مرخصی کوتا مدت

ادامه تیتیر یک

خود با پیدا کردن یک کیف پر از سکه طلا، در موقعیتی اخلاقی قرار می‌گیرد. او ابتدا تصمیم دارد از این فرصت برای پرداخت بدهی‌هایش استفاده کند، اما بعد تصمیم می‌گیرد کیف را به صاحبش بازگرداند. همین تصمیم، او را به چهره‌ای محبوب تبدیل می‌کند؛ اما خیلی‌زود شک و تردیدها درباره حقیقت ماجرا آغاز می‌شود.

ماجرای یک اختلاف

اما کمی پس از موفقیت جهانی فیلم، بحثی دیگر درباره آن شکل گرفت؛ بحثی که مسیر «قهرمان» را از جشنواره‌ها به دادگاه کشاند. در سوی دیگر این پرونده، آزاده مسیح‌زاده قرار داشت که معتقد بود، داستان فیلم فرهادی براساس مستند



نزاع بر سر شریعتی

زیر نام مستعار، سنتی قدیمی در تاریخ ادبیات، سیاست، ژورنالیسم و... دانسته و درباره استفاده شریعتی از عنوان «شمع» نوشته بود: «این نام مستعار در سال‌های آغازین دهه ۳۰ در روزنامه خراسان و با سرودن شعر سر زد. جوانی ۲۰ ساله- فرزند محمدتقی شریعتی، بنیان‌گذار کانون نشر حقایق اسلامی و شخصیتی شناخته‌شده- که اشعارش را با نام مستعار «شمع» در روزنامه خراسان به چاپ می‌رساند. (شمع: شریعتی، علی، مزینانی) دلایل این سرودن به‌نام مستعار متعدد است: داشتن نسبت با شخصیتی سیاسی و مذهبی می‌تواند، موجی از پیش‌داوری و قضاوت را بر سر این شاعر جوان آوار کند و از همین‌رو به نام مستعار روی می‌آورد. شریعتی با نام اصلی خود

در این بین باید دقت داشت که مجادله چهره‌های برجسته‌ای چون غنی‌نژاد و سرورش را از واکنش‌های گسترده هیچانی هواداران آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی تفکیک کرد و کری‌خوانی‌های استادیومی باعث نشود، جایگاه و اهمیت متفکرانی چون شریعتی، سرورش و غنی‌نژاد مورد هتاک و فحاشی قرار گیرد. یکی از کانونی‌ترین و کلیدی‌ترین بحث‌هایی که عبدالکریم سرورش در مقالات و کتاب «قبض و بسط تئوریک شریعت» مطرح کرد، تمایز بین «معرفت درجه اول» و «معرفت درجه دوم» بود. در معرفت درجه اول عالمان هر علم تلاش می‌کنند، امر واقع را براساس مبادی و مبنای و روش آن علم شناسایی و توصیف کنند و طبیعتاً در این فرایند اختلافات و نزاع‌های مختلفی رخ خواهد داد اما معرفت درجه دوم، دانشی پسینی و ناظر و گزارش‌گر معرفت درجه اول است بنابراین از منظر پسینی و درجه دومی، نزاع‌ها و اختلاف عالمان در معرفت درجه اول، عین آن علم و بخشی از تاریخ آن علم است و فردی که از منظر درجه دومی به آن نزاع‌ها می‌نگرد باید راوی آن نزاع‌ها باشد و نه بازیگر یا قاضی آن‌ها. به همین قیاس می‌توان نسبت اهالی رسانه با نزاع‌های خیر را درجه دومی دانست. به عبارت دیگر وظیفه اهالی رسانه، گزارش‌گری این نزاع است نه این‌که به عنوان بازیگر و به‌نفع یکی از طرفین وارد شوند.

شاندل از کجا آمد؟

اما درباره استفاده شریعتی از اسم مستعار «شمع» و نقل نظرات و سخنان «شاندل» سوسن شریعتی قریب به ۱۳ سال پیش در مقاله‌ای خریدن

او ساخته شده است. مستند «دو سر برد، دو سر باخت» درباره یک اتفاق واقعی در شیراز بود؛ ماجرای که به زندگی یک زندانی بدهکار و اتفاقی مربوط می‌شد که شباهت‌هایی با داستان فیلم «قهرمان» داشت. وکلای فرهادی اما روایت دیگری ارائه کردند. آنها اعلام کردند که فیلم‌نامه «قهرمان» براساس یک رویداد واقعی و گزارش‌هایی نوشته شده که پیش‌تر در رسانه‌ها منتشر شده بود. از نگاه آنها، شباهت میان دو اثر ناشی از استفاده از یک منبع خبری مشترک بوده، نه اقتباس از مستند مسیح‌زاده. مسئله اصلی پرونده نیز دقیقاً همین نقطه بود: آیا یک اتفاق واقعی که در رسانه‌ها منتشر شده، متعلق به یک فرد یا یک اثر خاص است؟ آیا کسی که درباره یک واقعه واقعی، فیلم یا مستند ساخته، مالک خود

مقالات بسیاری در حوزه فلسفه و دین می‌نویسد (مکتب واسطه، مترلینگ و...). اما سرودن شعر را به گردن «شمع» می‌اندازد. دلیل دیگرش می‌تواند این باشد که اشعارش را هنوز آن‌چنان درخور نمی‌داند و برگزیدن نام مستعار به او آزادی عمل می‌دهد: یک ذوق‌ورزی موقتی و از سر تفریح. این نام مستعار ادبی در سال‌های اقامت در فرانسه به‌نام مستعار سیاسی او تبدیل می‌شود. «شمع» نامی است که شریعتی برای نوشتن مقالات سیاسی در دو ارگان اپوزیسیون ایرانی در فرانسه انتخاب می‌کند: «ایران آزاد» و «نامه پارسی». امکان بازگشت به ایران و ضرورت پنهان نگه داشتن هویت اصلی، دلیل معتبری است برای داشتن نامی مستعار».

سوسن شریعتی در ادامه مقاله‌اش درباره پیدا شدن سر و کله «شاندل» در سخنرانی‌ها و کتاب‌های شریعتی می‌نویسد: «در بازگشت به ایران، مشخصاً از نیمه دوم دهه ۴۰ ردپای شاندل در آثار و گفتار شریعتی پیدا می‌شود. شاندل، ترجمه فرانسوی «شمع» است با این تفاوت که شریعتی هیچ‌گاه به این نام مطلبی را در مطبوعات به چاپ نمی‌رساند به‌جز ترجمه‌ای منسوب به او (ترجمه فصلی از «خلقت» اثر شاندل، هبوط. م. ۱۳). برای اولین بار شاندل در «کویر» حضور علنی پیدا می‌کند. با آغاز کنفرانس‌ها در حسینیه ارشاد، پای شاندل به محافل عمومی و کنفرانس‌ها نیز باز می‌شود. شاندل- این همزاد یا این معبود- همه جا با شریعتی است؛ در کنفرانس‌ها از او با تعابیری چون «شاعر آزادی‌خواه آفریقایی»، «نویسنده معاصر»، «نویسنده و شاعر تونسسی» (م. آ. ۳۳) «نویسنده اروپایی» و «نویسنده





گزارش: فوتبال جهان

بازگشت فرزند محبوب

زین الدین زیدان سرمربی تیم ملی فرانسه شد

گاهی در فوتبال، یک انتصاب فقط انتخاب یک سرمربی نیست؛ بازگشت یک خاطره است. بازگشت چهره‌ای که سال‌هاست از مرزهای ورزش عبور کرده و به بخشی از حافظه جمعی یک ملت تبدیل شده است. انتخاب زین‌الدین زیدان، به‌عنوان سرمربی تیم ملی فرانسه نیز از همین جنس است؛ تصمیمی که برای بسیاری از فرانسوی‌ها بیش از آنکه یک خبر ورزشی باشد، بازگشت مردی است که روزگاری غرور ملی را با لبخندی آرام و بازی‌هایی شاعرانه معنا کرد.

زیدان هرگز پرحرف نبود. برخلاف بسیاری از ستاره‌های فوتبال، کمتر خود را در معرض رسانه‌ها قرار داد و کمتر تلاش کرد قهرمان بودنش را به رخ بکشد. او همیشه با سکوت، وقار و نگاه نافذش شناخته شده است. شاید همین سکوت، راز محبوبیت‌اش باشد. مردی که هیچگاه برای اسطوره‌شدن تلاش نکرد، اما ناخواسته به یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌های تاریخ فوتبال فرانسه تبدیل شد.

او فرزند خانواده‌ای مهاجر از الجزایر است؛ کودکی که در محله‌ای کارگری و سخت در مارسی بزرگ شد؛ جایی که احترام، غرور و حفظ آبرو، ارزش‌هایی روزمره بودند. زیدان بارها گفته که هرچه امروز هست، ریشه در همان خیابان‌ها و همان خانواده دارد. شاید به همین دلیل است که با وجود شهرت جهانی، هرگز از مردم عادی فاصله نگرفت. هنوز هم بسیاری از فرانسوی‌ها او را «زیزو» صدا می‌زنند؛ لقبی صمیمانه که بیشتر به یک عضو خانواده تعلق دارد تا یک اسطوره جهانی.

برای نسلی از فرانسوی‌ها، زیدان یادآور روزهایی است که فوتبال می‌توانست مردم را فارغ از تفاوت‌های قومی، مذهبی و اجتماعی کنار هم نشانده. در کشوری که سال‌ها با مسئله هویت، مهاجرت و شکاف‌های اجتماعی دست‌وپنجه نرم کرده، زیدان به نمادی از امکان همزیستی تبدیل شد؛ پسری با ریشه‌های الجزایری که پیرانه آبی فرانسه را بر تن کرد و به قهرمان ملی بدل شد. او ثابت کرد که هویت، چیزی فراتر از محل تولد یا تبار خانوادگی است. با این حال، زندگی زیدان فقط از لحظه‌های باشکوه ساخته نشده است. شاید یکی از دلایل ماندگاری او این باشد که مردم، ضعف‌هایش را هم به‌اندازه موفقیت‌هایش به‌یاد دارند. هنوز تصویر فینال جام جهانی ۲۰۰۶ و ضربه سر معروفش از ذهن فوتبال‌پاک نشده است؛ لحظه‌ای که خشم بر آرامش همیشگی او غلبه کرد. اما حتی آن اتفاق نیز چیزی از جایگاه زیدان کم نکرد. بسیاری آن صحنه را نه نشانه خشونت، بلکه یادآور غرور، حساسیت و شخصیتی دانستند که حاضر نبود هر توهینی را تحمل کند. او در ذهن مردم، انسانی باقی ماند با تمام تناقض‌هایش؛ نابغه‌ای که گاهی اشتباه هم می‌کرد. پس از خداحافظی از فوتبال، زیدان همان مسیر کم‌حرفی را ادامه داد. موفقیت‌های بزرگش روی نیمکت رئال‌مادرید باعث شد تقریباً هر باشگاه بزرگی آرزوی همکاری با او را داشته باشد، اما او بارها پیشنهادهای مختلف را رد کرد. دلپش ساده بود؛ مقصد مورد نظرش فقط یک نیمکت بود؛ تیم ملی فرانسه.

خود او بارها گفته که این تیم برایش خانه است. از نوجوانی در رده‌های پایه فوتبال فرانسه رشد کرده، با این پیراهن به جهان معرفی شده و اکنون احساس می‌کند زمان آن رسیده که تجربه‌اش را به نسل تازه منتقل کند. در روز معارفه نیز بیش از آنکه از تاکتیک، سیستم بازی یا اهداف فنی حرف بزند، از رویایی سخن گفت که سال‌ها در دلش داشته است؛ رویای بازگشت به خانه. این شاید مهم‌ترین تفاوت زیدان با بسیاری از مربیان امروز فوتبال باشد. او کمتر درباره خودش حرف می‌زند و بیشتر درباره تیم. کمتر وعده می‌دهد و بیشتر سکوت می‌کند. حتی وقتی از سبک بازی‌اش پرسیدند، ترجیح داد بگوید زمان همه‌چیز را نشان خواهد داد. این فروتنی، بخشی از شخصیت اوست؛ شخصیتی که در دنیای پرهیاهوی فوتبال امروز دیده می‌شود.

فرانسه نیز امروز بیش از هر چیز به چنین شخصیتی نیاز دارد. تیم ملی این کشور اگرچه همچنان پر از ستاره است اما پس از ناکامی در جام جهانی، بیش از آنکه به یک تاکتیک تازه احتیاج داشته باشد به احیای اعتمادبنفس و هویت جمعی نیاز دارد. زیدان دقیقاً به همین دلیل انتخاب شده است؛ نه فقط به‌خاطر افتخارانش، بلکه به‌خاطر اعتباری که نزد بازیکنان و مردم دارد.

او قرار نیست صرفاً ترکیب تیم را تغییر دهد. مأموریت اصلی‌اش بازگرداندن احساسی است که سال‌ها میان مردم و تیم ملی وجود داشت؛ احساسی که باعث می‌شد پیراهن آبی، نماد غرور ملی باشد. شاید هیچ‌کس بهتر از زیدان معنای این پیراهن را نداند؛ پیراهنی که با آن بزرگ شد، قهرمان شد، شکست خورد، اشک ریخت و حالا قرار است از کنار زمین از آن دفاع کند.

در نهایت، بازگشت زین‌الدین زیدان بیش از آنکه آغاز یک پروژه فوتبالی باشد، شروع فصل تازه‌ای از رابطه میان یک ملت و محبوب‌ترین فرزند فوتبالی آن است. مردی که سال‌ها پیش با توپ جادو می‌کرد، حالا باید بدون لمس توپ الهام‌بخش باشد. این‌بار نه برای گل زدن، بلکه برای ساختن نسلی که دوباره باور کند فوتبال می‌تواند مردم را کنار هم جمع کند.

شاید به همین دلیل است که خبر سرمربی شدن زیدان، برای فرانسوی‌ها فقط یک خبر ورزشی نبود؛ بازگشت مردی بود که هیچگاه از قلب آنها نرفته بود.



استفاده از داستان و موقعیت مورد نظر، خسارت‌هایی برای او به همراه داشته و باید جبران شود. در همین فاصله، پرونده وارد مرحله تازه‌ای از بحث‌های حقوقی شد. وکیل آزاده مسیح‌زاده در گفت‌وگوهایی اعلام کرد که حتی اگر استدلال فرهادی مبنی بر استفاده از زندگی واقعی یک زندانی شیرازی پذیرفته شود، باز هم این موضوع می‌تواند از زاویه‌ای دیگر محل اختلاف باشد. او استدلال می‌کرد اگر فیلم بر اساس زندگی واقعی یک فرد ساخته شده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خود آن شخص نیز نسبت به داستان زندگی‌اش دارای حقوقی نیست و آیا نباید برای استفاده از آن رضایت او جلب می‌شد؟ این استدلال، پرونده را وارد حوزه‌ای متفاوت کرد؛ جایی که دیگر بحث فقط بر سر مستند «آدو سر برد، دو سر باخت» نبود، بلکه مسئله حقوق افراد نسبت به روایت زندگی شخصی‌شان نیز مطرح می‌شد. وکیل شاکی معتقد بود داستان زندگی یک فرد می‌تواند نوعی دارایی باشد و صاحب آن حق داشته باشد درباره تبدیل شدن آن به کتاب، فیلم یا هر اثر هنری دیگری تصمیم بگیرد.

فراتر از اختلاف حقوقی

در تمام این سال‌ها، بحث درباره «قهرمان» هرگز صرفاً یک اختلاف حقوقی باقی نماند. سرانجام، دوشنبه ششم مرداد، آخرین حلقه این زنجیره حقوقی نیز تکمیل شد. شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران دعوی مطالبه خسارت مادی و معنوی علیه اصغر فرهادی را رد کرد و به این ترتیب، پرونده حقوقی «قهرمان» نیز به سود این فیلم‌ساز پایان یافت. در متن رأی دادگاه، استدلالی قابل‌توجه نیز دیده می‌شود؛ اینکه «این زندگی است که به روایت و اثر هنری اعتبار می‌بخشد، نه آنکه اثر هنری به زندگی هویت بدهد». دادگاه برای توضیح این برداشت حتی به نمونه زندگی مهاتما گاندی اشاره و تأکید کرده که آثار هنری، روایت‌کننده واقعیت‌هایی هستند که پیش از خلق اثر وجود داشته‌اند و هویت خود را از آن واقعیت‌ها می‌گیرند، نه برعکس. با این رأی، یکی از طولانی‌ترین و خبرسازترین پرونده‌های حقوقی تاریخ سینمای ایران پایان یافت؛ پرونده‌ای که از یک مستند دانشجویی آغاز شد، به جشنواره کن رسید، رسانه‌های بین‌المللی را درگیر کرد، ماه‌ها موضوع بحث حقوقدانان و سینماگران بود و در نهایت با رأی دادگاه تجدیدنظر بسته شد.

ما و شریعتی

در کنار نزاع تازه درباره این‌که آیا شریعتی با شاندل قصد ارعاب یا گمراهی مخاطبانش را داشته یا نه هم چنان بحث دامنه‌دار تأثیرات فکری شریعتی داغ است و این‌که آیا نظراتش هم چنان واجد اهمیت هستند یا بی‌ارزش و گمراه‌کننده است. در این زمینه نکته مهم این است که نظرات و اعمال شریعتی در زمانه خودش در نظر گرفته شود. واقعیت آن است که علی شریعتی پیش از انقلاب با ترکیب جهان‌سوم‌گرایی، سوسیالیسم و اسلام معجون‌ی ساخت که عطش انسان ایرانی به حاشیه رانده و سرکوب‌شده را سیراب می‌کرد اما آن زمان دیگر سپری شده است و با چنین ترکیبات و نسخه‌هایی اکنون راه به جایی نخواهیم برد. این به‌معنای آن نیست که نوشته‌ها و اندیشه‌های شریعتی امروز به هیچ‌وجه به کار ما نمی‌آید اما نه باید فکر کنیم هم چنان می‌توان با آن اندیشه‌ها از مشکلات و مسائل کنونی گره‌گشایی کرد و نه این‌که شریعتی و اندیشه‌هایش را مسبب و مقصر همه مصائب و مشکلات امروز معرفی کنیم. اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی شریعتی در زمانه خودش باعث جریان‌سازی و حرکت بزرگی بوده که مسائل و مشکلات کنونی نمی‌تواند، نافی بزرگی اهمیت آن باشد. در بین آثار شریعتی هم «کوریات» او که آئینه تمام‌نمای احوالات وجودی و اضطراب‌ها و دغدغه‌های شخصی‌اش است، می‌تواند در حوزه خصوصی مدرسان ما باشند و با ارتباط با آن‌ها می‌توانیم، شریک تجارب روحی و دغدغه‌ها و شوریدگی‌های او شویم. براساس همان «جغرافیای حرف» که خود شریعتی به آن باور بسیاری داشت، راه‌کارها و برنامه‌های اجتماعی و سیاسی او ممکن است دیگر به کار ما نیاید: «یک جاک، یک حرف حقیقت است و همان حرف جای دیگر باطل است. عاملی و مکتبی که در یک دوره آزادی را و وحدت را به‌وجود می‌آورد، در جای دیگر برای نابودی آزادی و نابودی وحدت طرح می‌شود». اما با کوریات او که در بین آثار روشن‌فکران ایرانی بی‌مانند است، می‌توانیم هم چنان با آن روح سرگردان و ناراضی و معترض هم‌ذات‌پنداری کرده و از آن تغذیه کنیم.

شد؛ مرحله‌ای که قرار بود مهم‌ترین پرسش را پاسخ دهد: آیا میان «قهرمان» و «آدو سر برد، دو سر باخت» رابطه‌ای وجود دارد که بتوان آن را نقض حقوق مؤلف دانست؟

ورود کارشناسان به پرونده

پرونده با ورود به مرحله کارشناسی، از فضای رسانه‌ای فاصله گرفت و وارد یکی از پیچیده‌ترین مباحث حقوق مالکیت فکری در ایران شد. براساس آنچه بعدتر در بیانیه دفتر روابط عمومی اصغر فرهادی منتشر شد، دادگاه موضوع را در چند مرحله به کارشناسان حقوق مالکیت فکری ارجاع داد؛ از کارشناسی‌های تک‌نفره و سه‌نفره گرفته تا هیأتی از استادان دانشگاه متخصص در حوزه کپی‌رایت. در نهایت، بنا بر این بیانیه، کارشناسان ادعاهای مطرح شده درباره نقض حقوق مؤلف را فاقد وجهت تشخیص دادند و نتیجه بررسی‌ها به سود کارگردان «قهرمان» پایان یافت. اسفند ۱۴۰۲ نخستین نقطه‌عطف پرونده بود؛ زمانی که اصغر فرهادی از اتهام نقض حقوق مؤلف تبرئه شد. با این حال، ماجرا به پایان نرسید. در کنار پرونده کیفری، دعوی حقوقی دیگری با موضوع مطالبه خسارت مادی و معنوی همچنان جریان داشت؛ دعوی‌ای که شاکی در آن مدعی بود حتی اگر اتهام کیفری به نتیجه نرسد،



و شرق‌شناس فرانسوی‌تژاد زاده تونس» نام می‌برد با نقل‌قول‌هایی در باب استعمار، هویت، فلسفه، عرفان و...، شاندل حتی درباره اقبال و اسلام نیز اظهارنظر می‌کند. آثار او را نام می‌برد، گاه با ذکر تاریخ انتشار و ناشر: «گفت‌وگوهای تنهایی»، «مجموعه آثار» تاریخ انتشار: ۱۹۵۹ محل نشر: پاریس. انتشارات: نیمه‌شب، یا «مهرآیین»، «دفترهای خاکستری»، «دفترهای سبز»، «سفر آفرینش» (م.آ.۱۳۰۰). در این ارجاعات، گاه شماره صفحه کتاب را هم ذکر می‌کند. شریعتی‌ای که در کمتر جایی چنین وفاداری‌ای را به کتب مرجع نشان داده است، پای شاندل که به میان می‌آید، دقت علمی و وسواس به خرج می‌دهد. برای باورپذیر کردن این شخصیت به نقل‌قول از بزرگان درباره شاندل نیز متوسل می‌شود: «به قول محمد قزوینی...» (م.آ.۳۳۰)، «به قول آل‌احمد...» اشاره به پژوهش‌هایی درباره شاندل، آنالیز طرح پشت جلد کتاب‌های او، شرکت در کنفرانسی درباره او و... نمونه‌هایی از این تمهیدات است. تا شریعتی زنده است درباره شاندل بیشتر از این چیزی نمی‌دانیم. به‌جز این‌که یکی از متفکرانی است که در کنار دیگرانی چون سارتر، کامو، برک، ماسینیون و... از او نام برده می‌شود. [یادم می‌آید که یکی، دو سال در دهه ۸۰ میلادی همه کتاب‌فروشی‌های قدیمی و جدید پاریس سپس آرشبو کتاب‌خانه ملی فرانسه را زیرورو کردیم تا ردیایی از این نویسنده شهیر پیدا کنیم تا معلوم‌مان شود که رودست خورده‌ایم] با چاپ و انتشار دست‌نوشته‌های شریعتی برای اولین‌بار در سال‌های پایانی ۶۰ (اولین چاپ کتاب «گفت‌وگوهای تنهایی») اطلاعات بیشتری درباره شاندل به دست‌مان می‌آید. یادداشت‌هایی که شریعتی، خود برای چاپ‌شان اقدامی نکرده است. تا سال ۶۷ از شاندل فقط همان کلیاتی را می‌دانیم که در لابه‌لای کنفرانس‌ها از آن نام برده شده است و هیچ اطلاعاتی از زندگی او نداریم، یعنی این‌که شریعتی تا آخرین لحظات زندگی‌اش اگرچه شاندل را به‌عنوان متفکری آزادی‌خواه معرفی کرده اما تمایلی



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

مزیت بازماندگی

چرا بعضی کشورها فناوری را نمی‌آموزند؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

هرگاه از راز ثروتمند شدن کشورها سخن به میان می‌آید ذهن‌ها معمولاً به سمت سرمایه، منابع طبیعی، نیروی کار یا سیاست‌های اقتصادی می‌رود. اما تاریخ توسعه، روایت دیگری نیز دارد. اینکه کشورهایی بوده‌اند که بدون برخورداری از منابع طبیعی فراوان، تنها با یادگیری و به‌کارگیری فناوری‌های موجود طرف چند دهه به اقتصادهای پیشرفته تبدیل شده‌اند. در مقابل کشورهایی نیز وجود دارند که با وجود سرمایه‌گذاری‌های گسترده و منابع سرشار همچنان از بهرهوری پایین و درآمد محدود رنج می‌برند. این تفاوت بیش از آنکه به میزان دسترسی به فناوری مربوط باشد به توانایی جذب، بومی‌سازی و استفاده مؤثر از آن بازمی‌گردد. به بیان دیگر در اقتصاد امروز، مسئله اصلی فقط تولید فناوری نیست؛ بلکه یادگیری فناوری نیز به همان اندازه اهمیت دارد. رشد اقتصادی در ادبیات توسعه معمولاً با عواملی مانند انباشت سرمایه، کیفیت نیروی انسانی، ثبات اقتصاد کلان، نهادهای کارآمد و گسترش تجارت بین‌المللی توضیح داده می‌شود. هر یک از این عوامل بی‌تردید نقشی تعیین‌کننده دارند اما در پس همه آنها یک عنصر مشترک قرار گرفته است: فناوری. فناوری همان عاملی است که مشخص می‌کند یک کارگر، یک کارخانه یا حتی کل اقتصاد تا چه اندازه می‌تواند از منابع موجود ارزش خلق کند. به همین دلیل تفاوت اصلی میان اقتصادهای ثروتمند و فقیر، اغلب نه در میزان منابع بلکه در سطح بهره‌وری آنهاست؛ بهره‌وری‌ای که مستقیماً از فناوری و نحوه استفاده از آن تأثیر می‌پذیرد. با وجود این اهمیت، فناوری در بسیاری از پژوهش‌های توسعه به‌عنوان متغیر اصلی مورد توجه قرار نگرفته است. بخش بزرگی از مطالعات بر موضوعاتی مانند آموزش، سلامت، فقر، نابرابری، کیفیت نهادها یا دسترسی به اعتبار تمرکز کرده‌اند. این رویکرد البته منطقی است زیرا همه این عوامل بر عملکرد اقتصاد اثر می‌گذارند. اما نکته مهم آن است که بسیاری از این متغیرها، اثر خود را از مسیر فناوری نشان می‌دهند. نظام آموزشی ضعیف، توان نیروی کار برای یادگیری فناوری‌های جدید را کاهش می‌دهد. بازار مالی ناکارآمد، سرمایه‌گذاری در تجهیزات و ماشین‌آلات مدرن را محدود می‌کند. نهادهای ضعیف نیز انگیزه بنگاه‌ها برای نوآوری یا پذیرش فناوری را از میان می‌برند. بنابراین فناوری نه یک متغیر مستقل بلکه حلقه اتصال بسیاری از عوامل توسعه است. مقاله‌ای که موضوع این گزارش است دقیقاً با همین نگاه به مسئله نزدیک می‌شود و تلاش می‌کند، چارچوبی ساده اما جامع برای تحلیل انتشار و پذیرش فناوری در کشورهای در حال توسعه ارائه دهد. نویسندگان مقاله بر این باورند که عقب‌ماندگی فناوری الزاماً یک نقطه ضعف نیست. کشوری که از مرز فناوری جهان فاصله دارد این فرصت را در اختیار دارد که بدون تحمل هزینه‌های سنگین تحقیق و توسعه از دانش و فناوری‌هایی که پیش‌تر در کشورهای پیشرفته آموخته شده‌اند، استفاده کند. در چنین شرایطی، رشد اقتصادی می‌تواند بسیار سریع‌تر از حالتی باشد که کشور بخواهد همه فناوری‌ها را از ابتدا ابداع کند. این ایده بر مفهوم استوار است که اقتصاددانان آن را «مزیت عقب‌ماندگی فناوری» می‌نامند. براساس این دیدگاه هرچه فاصله یک کشور با مرز فناوری جهانی بیشتر باشد، ظرفیت بیشتری برای رشد از طریق اقتباس و تقلید فناوری خواهد داشت. به بیان ساده، کشورهای در حال توسعه، نیازی ندارند دوباره چرخ را اختراع کنند؛ آنها می‌توانند، فناوری‌های موجود را خریداری، بومی‌سازی و در فرآیند تولید به‌کار گیرند. تجربه بسیاری از اقتصادهای شرق آسیا نیز نشان می‌دهد که بخش مهمی از جهش اقتصادی آنها نه از مسیر اختراع بلکه از مسیر یادگیری و انتقال فناوری شکل گرفته است. اما این مزیت تنها در صورتی به رشد اقتصادی تبدیل می‌شود که اقتصاد توان جذب فناوری را داشته باشد. مقاله نشان می‌دهد که وجود فاصله با مرز فناوری، به‌تنهایی تضمین‌کننده توسعه نیست. اگر نیروی کار مهارت کافی نداشته باشد، مدیران بنگاه‌ها توان سازماندهی تولید را نداشته باشند، نظام مالی امکان تأمین سرمایه برای نوسازی تجهیزات را فراهم نکند یا نهادهای اقتصادی انگیزه سرمایه‌گذاری و نوآوری را تضعیف کنند حتی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها نیز نمی‌توانند به افزایش بهره‌وری منجر شوند. به همین دلیل بسیاری از کشورهای فقیر باوجود دسترسی بالقوه به فناوری‌های جهانی همچنان در سطح پایین درآمد و تولید باقی می‌مانند. یکی از مهم‌ترین نکات مقاله، تمایز میان دو گروه از کشورهاست. کشورهایی که به مرز فناوری نزدیک شده‌اند برای ادامه رشد ناچارند بر نوآوری، تحقیق و توسعه و خلق فناوری‌های جدید تمرکز کنند. اما کشورهایی که هنوز فاصله زیادی با این مرز دارند بیش از هر چیز به سیاست‌هایی نیاز دارند که انتقال، یادگیری و اقتباس فناوری را تسهیل کند.

نسخه سیاستی این دو گروه یکسان نیست. تمرکز بر حمایت از پژوهش‌های پیشرفته در اقتصادی که هنوز در جذب فناوری‌های موجود مشکل دارد احتمالاً بازده چندان‌ی نخواهد داشت.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

دوام کسب‌وکارها

کسب‌وکار در کدام کشورها بیشتر زنده می‌ماند؟

فریده اسکندری

گروه اقتصاد

هر روز هزاران نفر در جهان کسب‌وکاری جدید راه‌اندازی می‌کنند. از یک نانوای کوچک گرفته تا یک استارت‌آپ هوش مصنوعی، اما موفقیت در راه‌اندازی یک کسب‌وکار با دوام آوردن آن دو موضوع کاملاً متفاوت است. بسیاری از شرکت‌ها هرگز سالگرد نخست فعالیت خود را نمی‌بینند و بخش بزرگی نیز پیش از رسیدن به ۵ سالگی از بازار حذف می‌شوند. به همین دلیل اقتصاددانان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت محیط کسب‌وکار را نه تعداد شرکت‌های تازه‌تأسیس بلکه «نرخ بقای بنگاه‌ها» می‌دانند. اقتصادی که در آن شرکت‌ها بتوانند سال‌ها دوام بیاورند معمولاً سرمایه‌های بیشتری جذب می‌کند، اشتغال پایدارتر ایجاد می‌کند و نوآوری بیشتری به همراه دارد. داده‌های مقایسه‌ای میان اقتصادهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد برخلاف تصور رایج، آمریکا کشوری نیست که بیشترین نرخ بقای یک ساله را داشته باشد اما در افق بلندمدت عملکرد بهتری از بسیاری از رقبای خود دارد. راز موفقیت اقتصاد آمریکا نیز دقیقاً در همین نکته نهفته است. در این کشور، کسب‌وکارها شاید سخت متولد شوند اما اگر از مراحل اولیه عبور کنند، شانس بیشتری برای ادامه حیات دارند. براساس داده‌های ارائه شده از سوی دفتر آمار کار آمریکا (BLS)، یورواستات، اداره آمار بریتانیا و تحلیل‌های Apollo حدود ۷۸ درصد شرکت‌های آمریکایی یک سال پس از تأسیس همچنان فعال هستند. این رقم در اتحادیه اروپا ۸۲ درصد و در بریتانیا حتی به ۹۳ درصد می‌رسد، درحالی که آلمان با ۷۳ درصد پایین‌ترین نرخ بقای یک ساله را در میان این چهار اقتصاد دارد. اما تصویر در سال پنجم کاملاً تغییر می‌کند. در آمریکا هنوز ۵۱ درصد شرکت‌ها فعال هستند. یعنی بیش از نیمی از بنگاه‌های تازه‌تأسیس ۵ سال پس از آغاز فعالیت همچنان در بازار حضور دارند. این نسبت در اتحادیه اروپا به ۴۶ درصد، در بریتانیا به ۳۸ درصد و در آلمان به تنها ۳۷ درصد می‌رسد. به بیان دیگر اگر چه شرکت‌های بریتانیایی شروعی مطمئن‌تر دارند اما در ادامه مسیر با سرعت بیشتری از بازار حذف می‌شوند، درحالی که شرکت‌های آمریکایی، توان بیشتری برای عبور از بحران‌های سال‌های نخست دارند. این تفاوت تصادفی نیست و به ویژگی‌های ساختاری اقتصادها بازمی‌گردد. نخستین عامل، انعطاف‌پذیری بازار کار و سرمایه است. در آمریکا ورود و خروج نیروی کار، تغییر مدل کسب‌وکار، جذب سرمایه خطرپذیر و حتی ورشکستگی فرآیندهایی نسبتاً سریع و کم‌هزینه هستند. اگر شرکی با مشکل روبه‌رو شود، می‌تواند ساختار خود را اصلاح کند، سرمایه جدید جذب کند یا حتی تحت قوانین ورشکستگی دوباره فعالیت خود را آغاز کند. این انعطاف باعث می‌شود شکست پایان همیشگی یک کسب‌وکار نباشد. دومین عامل، اندازه بازار داخلی آمریکاست. شرکت‌ها در همان بازار داخلی به بیش از ۳۴۰ میلیون مصرف‌کننده دسترسی دارند. این مقیاس بزرگ امکان رشد سریع‌تر و توزیع بهتر هزینه‌های ثابت را فراهم می‌کند و

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

سه روز سبز

چرا بازار سهام هیجان ندارد؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بازار سهام گاهی بیش از آنکه با جهش‌های بزرگ امیدبخش باشد با آرامش و ثبات اعتماد می‌سازد. پس از هفته‌هایی که بورس تهران میان نگرانی‌های سیاسی و اقتصادی در رفت‌وآمد بود اکنون سه روز متوالی رشد شاخص‌ها این پیام را به سرمایه‌گذاران می‌دهد که بازار در حال یافتن تعادلی تازه است. با ایسن حال تفاوت مهم معاملات این روزها با موج‌های صعودی گذشته آن است که رشد قیمت‌ها دیگر بر پایه هیجان و صف‌های سنگین خرید شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نقدینگی با احتیاط بیشتری میان صنایع مختلف در گردش است و نشانه‌هایی از بلوغ نسبی رفتار معامله‌گران دیده می‌شود. معاملات بورس تهران در روز سه‌شنبه ششم مرداد ۱۴۰۵ نیز در فضایی مثبت به پایان رسید. شاخص کل با افزایش ۵۶ هزار و ۹۳۶ واحدی معادل ۱۰٫۱۳ درصد به سطح ۵ میلیون و ۱۰۹ هزار واحد رسید و برای سومین روز متوالی در مسیر صعود حرکت کرد. شاخص هم‌وزن نیز با رشد ۱۸ هزار و ۱۳۸ واحدی، معادل ۱۰٫۳۰ درصد، در ارتفاع یک میلیون و ۲۲۶ هزار واحد ایستاد؛ موضوعی که نشان می‌دهد، رشد بازار تنها به چند نماد بزرگ محدود

شانس بقا را افزایش می‌دهد. عامل سوم، دسترسی به سرمایه است. بازارهای مالی آمریکا عمیق‌ترین بازارهای سرمایه جهان هستند. بانک‌ها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های جسورانه (Venture Capital) و بازار بورس، منابع متنوعی برای تأمین مالی شرکت‌ها فراهم می‌کنند. بسیاری از شرکت‌هایی که در کشورهای دیگر به دلیل کمبود نقدینگی تعطیل می‌شوند، در آمریکا موفق به جذب سرمایه جدید می‌شوند. در مقابل، آلمان نمونه جالبی است. این کشوری یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای صنعتی جهان محسوب می‌شود اما پایین‌ترین نرخ بقای کسب‌وکارها را در میان کشورهای مقایسه‌شده، دارد. دلیل این وضعیت را باید در ساختار اقتصاد آلمان جست‌وجو کرد. اقتصاد این کشور بر پایه شرکت‌های صنعتی متوسط و صادرات‌محور بنا شده است. ورود به این صنایع نیازمند سرمایه‌گذاری سنگین، فناوری پیشرفته و رقابت شدید است. بنابراین بسیاری از شرکت‌های کوچک در سال‌های نخست قادر به عبور از فشارهای رقابتی نیستند. از سوی دیگر، اقتصاد آلمان طی سال‌های اخیر با شوک‌های متعددی روبه‌رو بوده است. از بحران انرژی پس از جنگ اوکراین گرفته تا کاهش تقاضای جهانی برای محصولات صنعتی و رقابت فرآینده چین. مجموعه این عوامل باعث شده، نرخ بقای بنگاه‌ها کاهش پیدا کند. بریتانیا نیز داستان متفاوتی دارد. نرخ بقای یک ساله بسیار بالا نشان می‌دهد، ورود به بازار نسبتاً آسان است اما کاهش شدید نرخ بقا در سال پنجم حاکی از آن است که بسیاری از شرکت‌ها پس از پایان دوره اولیه حمایت‌های مالی با مواجهه با رقابت واقعی بازار، قادر به ادامه فعالیت نیستند. در نگاه اول شاید این ارقام نگران‌کننده به نظر برسند اما اقتصاددانان تأکید می‌کنند که نرخ پایین بقای بنگاه‌ها الزاماً نشانه ضعف اقتصاد نیست. اقتصادهای پویا معمولاً شاهد ورود و خروج مداوم شرکت‌ها هستند؛ فرآیندی که جوزف شومپتر آن را «تخریب خلاق» نامید. شرکت‌های ناکارآمد از بازار خارج می‌شوند و جای خود را به بنگاه‌های نوآورتر می‌دهند. بنابراین آنچه اهمیت دارد نه جلوگیری از خروج شرکت‌ها بلکه فراهم کردن شرایطی است که شرکت‌های کارآمد بتوانند رشد کنند و جایگزین بنگاه‌های ناکارآمد شوند. اما این منطق زمانی صادق است که خروج شرکت‌ها ناشی از رقابت و نوآوری باشد نه نتیجه بی‌ثباتی اقتصاد کلان. دقیقاً در همین نقطه، ایران با بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته تفاوت پیدا می‌کند. اگرچه آمار جامع و منظم از نرخ بقای بنگاه‌های ایرانی منتشر نمی‌شود اما شواهد میدانی، گزارش‌های اتاق بازرگانی، وزارت صمت، مرکز پژوهش‌های مجلس و پایش‌های محیط کسب‌وکار نشان می‌دهد، بخش قابل‌توجهی از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایران در سال‌های نخست فعالیت با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شوند و بسیاری از آنها پیش از تثبیت در بازار از بین می‌روند. مهم‌ترین دلیل این وضعیت، بی‌ثباتی اقتصاد کلان است. در اقتصادی که تورم مزمن بالای ۳۰ یا ۴۰ درصد وجود دارد، نرخ ارز دائماً تغییر می‌کند، هزینه مواد اولیه قابل پیش‌بینی نیست و سیاست‌های اقتصادی مرتب تغییر می‌کنند، برنامه‌ریزی بلندمدت تقریباً غیرممکن می‌شود. بنگاهی که نمی‌داند، قیمت مواد اولیه یا نرخ ارز سه ماه بعد چه خواهد بود، چگونه

می‌تواند برای ۵ سال آینده سرمایه‌گذاری کند؟ عامل دوم، دشواری تأمین مالی است. برخلاف آمریکا که شرکت‌ها به بازار سرمایه و سرمایه‌گذاران خطرپذیر دسترسی گسترده دارند، در ایران بخش بزرگی از تأمین مالی به نظام بانکی وابسته است. بانک‌ها نیز معمولاً وثیقه‌های سنگین مطالبه می‌کنند و منابع خود را بیشتر به شرکت‌های بزرگ با بنگاه‌های وابسته اختصاص می‌دهند. در نتیجه بسیاری از کارآفرینان جوان حتی اگر ایده مناسبی داشته باشند، سرمایه لازم برای عبور از سال‌های نخست فعالیت را به دست نمی‌آورند. سومین مانع، پیچیدگی مقررات است. دریافت مجوزها، مالیات، بیمه، استانداردها، مقررات شهرداری، بخشنامه‌های متعدد و تغییرات مکرر قوانین، هزینه‌های زیادی بر دوش کسب‌وکارها می‌گذارد. در بسیاری از موارد، انرژی مدیران صرف سرازگار شدن با مقررات می‌شود نه توسعه محصول یا جذب مشتری. تحریم‌های اقتصادی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. محدودیت در واردات تجهیزات، دشواری نقل‌وانتقال پول، افزایش هزینه تجارت خارجی و از دست رفتن بازارهای صادراتی، فضای فعالیت شرکت‌ها را محدود کرده است. بسیاری از بنگاه‌هایی که در شرایط عادی می‌توانستند به بازارهای منطقه‌ای، صادرات داشته باشند امروز تنها به بازار داخلی وابسته‌اند؛ بازاری که خود تحت فشار کاهش قدرت خرید خانوارها قرار دارد. عامل دیگر، ضعف حقوق مالکیت و نااطمینانی نهادی است. سرمایه‌گذار زمانی حاضر است برای آینده برنامه‌ریزی کند که مطمئن باشد قوانین ناگهان تغییر نمی‌کنند، قراردادهای محترم شمرده می‌شوند و امکان دفاع از حقوق خود را دارد. هرچه این اطمینان کمتر باشد، افق سرمایه‌گذاری نیز کوتاه‌تر می‌شود. در کنار همه این عوامل، مسئله بهره‌وری نیز اهمیت دارد. بسیاری از شرکت‌های ایرانی به دلیل محدودیت فناوری، ضعف مدیریت، دسترسی محدود به بازارهای جهانی و سرمایه‌گذاری اندک در تحقیق و توسعه از همان ابتدا با حاشیه سود پایین فعالیت می‌کنند. چنین بنگاه‌هایی در برابر هر شوک اقتصادی آسیب‌پذیرتر هستند. نکته مهم آن است که ایران بیش از آنکه با کمبود کارآفرین روبه‌رو باشد با کمبود «محیط مناسب برای دوام کارآفرینی» مواجه است. هر سال هزاران نفر کسب‌وکار جدید راه‌انسانازی می‌کنند اما تعداد زیادی از آنها در مدت کوتاهی ناچار به تعطیلی یا کوچک شدن فعالیت خود می‌شوند. در چنین شرایطی، انرژی و سرمایه جامعه به جای آنکه صرف رشد شرکت‌های موفق شود، دائماً صرف آغازهای دوباره می‌شود. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد، افزایش دوام کسب‌وکارها بیش از هر چیز به ثبات اقتصادی وابسته است. کنترل تورم، پیش‌بینی‌پذیر شدن سیاست‌ها، اصلاح نظام تأمین مالی، کاهش مقررات غیرضروری، تقویت حقوق مالکیت، توسعه بازار سرمایه و گسترش ارتباط با اقتصاد جهانی، مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند شانس بقای شرکت‌ها را افزایش دهند. در نهایت، موفقیت یک اقتصاد را نباید تنها با تعداد شرکت‌هایی که هر سال تأسیس می‌شوند، سنجید. معیار مهم‌تر آن است که چند شرکت ۱۰ یا ۲۰ سال بعد همچنان زنده، سودآور و در حال رشد باشند. تفاوت میان آمریکا، اروپا و آلمان نشان می‌دهد حتی در اقتصادهای پیشرفته نیز دوام کسب‌وکارها یکسان نیست. اما تفاوت اصلی ایران با این کشورها، آن است که در آنجا خروج بسیاری از شرکت‌ها نتیجه رقابت بازار است، درحالی که در ایران بخش بزرگی از بنگاه‌ها پیش از آنکه فرصت رقابت واقعی پیدا کنند، قربانی بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نااطمینانی سیاستی و محیط دشوار کسب‌وکار می‌شوند. شاید مهم‌ترین مأموریت سیاستگذار ایرانی نه تشویق مردم به تأسیس شرکت‌های بیشتر بلکه فراهم کردن شرایطی باشد که شرکت‌های موجود بتوانند به اندازه کافی دوام بیاورند تا فرصت خلق ثروت، اشتغال و نوآوری را پیدا کنند.

جریان ورود سرمایه حقیقی شتاب گرفت. در نهایت، خالص ورود پول حقیقی به بورس به هزار و ۶۰۳ میلیارد تومان رسید؛ رقمی که بخش عمده آن در نیمه دوم معاملات ثبت شد. هم‌زمان صندوق‌های درآمد ثابت با خروج هزار و ۳۳۶ میلیارد تومان منابع روبه‌رو شدند که می‌تواند نشانه‌ای از انتقال تدریجی بخشی از سرمایه‌ها از بازارهای کم‌ریسک به سمت سهام باشد. تابلوی معاملات نیز برتری خریداران را به‌خوبی نشان می‌داد. از مجموع نمادهای معامله شده ۶۲۱ نماد در محدوده مثبت و تنها ۱۷۹ نماد در محدوده منفی قرار گرفتند. همچنین ارزش سفارش‌های خرید بیش از ۷ برابر سفارش‌های فروش بود و در پایان بازار ۳۸۲ نماد با صف خرید، در برابر تنها ۵۳ نماد دارای صف فروش قرار داشتند. این آمارها همچنان از غلبه تقاضا بر عرضه حکایت دارد. با این حال همه نشانه‌ها کاملاً صعودی نیستند. سرانه فروش حقیقی‌ها همچنان اندکی بالاتر از سرانه خرید آنها قرار دارد و نسبت قدرت خرید حقیقی‌ها به منفی ۱٫۱۱ رسیده است. این موضوع نشان می‌دهد، بخشی از سرمایه‌گذاران همچنان از رشد‌های اخیر برای فروش و تثبیت سود استفاده می‌کنند و هنوز اجماع کاملی در باره ادامه روند صعودی شکل نگرفته است. در مجموع، معاملات دیروز تصویر بازاری را ترسیم کرد که از فاز هیجانی فاصله گرفته و به سمت رشدی متعادل‌تر حرکت می‌کند. اگر در روزهای آینده ورود پول حقیقی ادامه یابد و ارزش معاملات در سطوح کنونی یا بالاتر حفظ شود، می‌توان انتظار داشت روند صعودی بازار از پشتوانه قوی‌تری برخوردار شود. اما در شرایط فعلی، مهم‌ترین ویژگی بورس تهران نه رشد پرشتاب شاخص‌ها بلکه بازگشت تدریجی اعتماد سرمایه‌گذاران و توزیع متوازن نقدینگی میان صنایع مختلف است؛ روندی که در صورت تداوم می‌تواند، پایه‌ای مستحکم‌تر برای ادامه حرکت بازار در هفته‌های آینده فراهم کند.

اجرای حکم اعدام

گزارش ماجرای میدان علیخانی اصفهان

گروه اجتماعی: صبح سه‌شنبه، قوه قضائیه از اجرای حکم اعدام امیرحسین صفری حسین‌آبادی و ابوالفضل سپاهی بادجانی، دو متهم پرونده میدان شهید علیخانی اصفهان خبر داد؛ پرونده‌ای که به گفته مرکز رسانه قوه قضائیه به حوادث ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۴ در ملک‌شهر اصفهان بازمی‌گردد؛ جایی که چهار مأمور نیروی انتظامی در جریان درگیری‌ها کشته شدند. در اطلاعیه قوه قضائیه آمده است که در جریان حوادث آن شب، گروهی از افراد با در اختیار داشتن سلاح گرم، قمه، چاقو، تبر، قداره و کوکتل مولوتوف علاوه بر تخریب گسترده اموال عمومی و خصوصی، حمله به مردم، آتش زدن ساختمان‌ها و کلاترئی موجب ایجاد ناامنی در منطقه شدند. در همین روایت آمده که چهار مأمور پلیس که برای برقراری نظم در محل حضور داشتند، جان خود را از دست دادند.

دو متهمی که «عوامل اصلی» معرفی شدند

قوه قضائیه می‌گوید، این پرونده چندین متهم داشته است. پیش از این نیز عرفان اسفندیاری و گل‌محمد محمدی به‌عنوان دو نفر از متهمان اصلی این پرونده اعدام شده بودند و اکنون با اجرای حکم امیرحسین صفری و ابوالفضل سپاهی، روند اجرای احکام چهار متهم اصلی این پرونده تکمیل شده است. در گزارش منتشرشده، ابوالفضل سپاهی به‌عنوان یکی از «مؤثرترین عوامل» حادثه معرفی شده است. براساس آنچه در پرونده آمده، او از نخستین افرادی بوده که با در دست داشتن تبر و چاقو در محل

حاضر شده، افراد را به ادامه درگیری تشویق کرده و درمسدود کردن خیابان‌ها، آتش زدن لاستیک‌ها، تخریب و تحریق اموال عمومی و حمله به کلاترئی نقش داشته است. همچنین در گزارش آمده که سپاهی در حمله مستقیم به دو مأمور نیروی انتظامی مشارکت داشته و شاهدان و دیگر متهمان نیز در اظهارات خود به نقش او اشاره کرده‌اند. درباره امیرحسین صفری نیز قوه قضائیه اعلام کرده که او از ابتدای درگیری‌ها با پوشاندن صورت و در دست داشتن قداره در صحنه حضور داشته است. در بخشی از گزارش به اعتراضات منتسب به او اشاره شده که گفته است همراه گروهی از افراد وارد میدان شده، در تخریب اموال عمومی مشارکت کرده و به سمت مأموران قداره پرتاب کرده است. در ادامه نیز گزارش می‌گوید که او پس از مجروح شدن یکی از مأموران، ضرباتی دیگر به او وارد کرده سپس بر روی پلیت فلزی قرار گرفته، بر پیکر یکی از مأموران پایکوبی کرده است. براساس اعلام مرکز رسانه قوه قضائیه پس از شناسایی و بازداشت دو متهم، کیفرخواست صادر و جلسات رسیدگی با حضور متهمان و وکلای آنان برگزار شد. در این گزارش آمده که دادگاه با استناد به گزارش‌های پلیس اطلاعات و امنیت فراجا، تحقیقات مقدماتی، بازسازی صحنه، استخراج اطلاعات تلفن‌های همراه، اظهارات شهود، اعتراضات متهمان و دیگر مستندات، دفاعیات ارائه شده را غیرموجه تشخیص داد و نقش هر دو متهم را در جرایم انتسابی محرز دانست. بر همین اساس ابوالفضل سپاهی و امیرحسین صفری به اتهام عضویت در

پس از بررسی تمام مستندات

قوه قضائیه همچنین اعلام کرده که پس از صدور حکم، هر دو متهم و وکلای آنان درخواست فرجام‌خواهی کردند و پرونده برای رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال شد. به گفته این نهاد، دیوان عالی کشور پس از بررسی، حکم را تأیید کرد و پس از طی تشریفات قانونی، حکم اعدام صبح سه‌شنبه اجرا شد. در سال‌های اخیر، پرونده‌های مرتبط با اعتراضات همواره با حساسیت گسترده داخلی و بین‌المللی همراه بوده‌اند. نهادهای حقوق بشری معمولاً بر رعایت استانداردهای دادرسی عادلانه، دسترسی متهمان به وکیل، امکان دفاع مؤثر و شفافیت روند رسیدگی تأکید کرده‌اند؛ در پرونده

تکذیب یک خبر

همزمان با انتشار خبر اجرای حکم، گزارش‌هایی نیز در شبکه‌های اجتماعی درباره کشته شدن زنی در اطراف میدان علیخانی منتشر شد. قوه قضائیه این خبر را تکذیب و اعلام کرد، ادعای مطرح شده صحت ندارد و براساس پیگیری‌های دادگستری استان اصفهان هیچ گزارشی درباره کشته شدن فردی با مشخصات اعلام شده، دریافت نشده است. همزمان مطابق با اخبار و تصاویر منتشر شده در دفضای مجازی، خانواده‌های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام و برخی از شهروندان در میدان علیخان اصفهان همزمان با اجرای حکم تجمع کردند.

قضایی

«تبرئه» محل اختلاف می‌شود

ابهام حقوقی در پرونده پژمان جمشیدی



انتشار اظهارات متناقض از سوی دو وکیل پژمان جمشیدی درباره سرنوشت پرونده اتهام تجاوز بیش از آنکه به روشن شدن ابعاد حقوقی پرونده کمک کند، ابهامات تازه‌ای ایجاد کرده است. درحالی که یکی از وکلای این بازیگر از «صدور رأی قطعی و تبرئه کامل از اتهام تجاوز به عنف» خبر داده، وکیل دیگر همزمان اعلام کرده که رأی صادر شده همچنان در دیوان عالی کشور، قابل اعتراض و فرجام‌خواهی است.

حمیدرضا آقابابائیان، وکیل پایه یک دادگستری، در گفت‌وگو با خبرآنلاین معتقد است، این دو روایت از منظر آئین دادرسی کیفری با یکدیگر سازگار نیستند. به گفته او، تا زمانی که امکان فرجام‌خواهی وجود دارد، نمی‌توان رأی را «قطعی» یا «نهایی» دانست و استفاده از این تعبیر می‌تواند، افکار عمومی را دچار برداشت نادرست کند.

آنچه تاکنون از مفاد رأی منتشر شده، نشان می‌دهد دادگاه، پژمان جمشیدی را از اتهام تجاوز به عنف و زنا تبرئه کرده اما او را به اتهام «(رابطه نامشروع غیر از زنا)» به ۹۹ ضربه شلاق محکوم کرده است؛ حکمی که به گفته آقابابائیان به معنای پذیرش اصل وقوع رابطه از سوی دادگاه است هرچند ادعای تجاوز به دلیل فقدان ادله کافی، اثبات نشده است.

این حقوقدان همچنین انتشار جزئیات رأی پیش از قطعیت آن را محل ایراد حقوقی می‌داند و تأکید می‌کند اگر رأی هنوز مراحل قانونی خود را طی نکرده باشد، انتشار آن می‌تواند تبعات قانونی در پی داشته باشد.

موضوع دیگری که در روزهای اخیر مطرح شده امکان شکایت جمشیدی از شاکی به اتهام اعاده حیثیت است. آقابابائیان این احتمال را رد می‌کند و می‌گوید، صرف رد شدن ادعای تجاوز به‌معنای کذب بودن شکایت نیست. از آنجا که دادگاه اصل وقوع رابطه را پذیرفته و تنها عنوان مجرمانه را متفاوت تشخیص داده است، زمینه حقوقی برای طرح دعوای اعاده حیثیت علیه شاکی فراهم نخواهد بود.

«من فقط آخرین تصمیم قانونی را توضیح می‌دهم»

امانی در بخش دیگری از گفت‌وگو تلاش می‌کند میان تشریح وضعیت حقوقی و موضع شخصی خود مرزبندی کند. او می‌گوید اگر پایان جنگ به‌طور رسمی اعلام شود، مطابق همان مصوبه، انتخابات برگزار خواهد شد و شوراهای فعلی نیز به کار خود پایان خواهند داد؛ اما اگر شرایط جنگی ادامه داشته باشد تا زمانی که مصوبه شورای عالی امنیت ملی معتبر باشد، فعالیت شوراهای نیز ادامه پیدا می‌کند. او تأکید می‌کند: «من صرفاً سازوکار قانونی و آخرین تصمیمات اتخاذ شده را توضیح می‌دهم و این به معنای موافقت یا مخالفت شخصی من با این روند نیست».

نخستین آزمون سیاسی پس از جنگ

اما اهمیت انتخابات شوراهای تنها به این اختلاف حقوقی محدود نمی‌شود. این انتخابات نخستین رقابت سراسری پس از تحولات امنیتی و جنگ اخیر خواهد بود؛ انتخاباتی که می‌تواند تصویری از میزان مشارکت عمومی، اعتماد شهروندان و جایگاه نهادهای انتخابی در فضای سیاسی جدید ارائه دهد. برخلاف بسیاری از دوره‌های گذشته که شوراهای در سایه انتخابات ریاست‌جمهوری یا مجلس قرار می‌گرفتند این بار توجه افکار عمومی مستقیماً بر مدیریت شهرها و روستاها متمرکز شده است. از سوی دیگر، اجرای مدل انتخابات تناسبی در تهران نیز می‌تواند یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این دوره باشد؛ تغییری که در صورت موفقیت، نقش احزاب و فهرست‌های انتخاباتی را در مدیریت شهری پررنگ‌تر خواهد کرد.

شوراهای هفتم؛ آغاز کار با پرونده‌های سنگین

هر زمان که انتخابات برگزار شود، شوراهای هفتم با مجموعه‌ای از مسائل پیچیده روبه‌رو خواهند بود: از تأمین منابع پایدار درآمدی شهرداری‌ها گرفته تا بازسازی خسارت‌های ناشی از جنگ، ساماندهی خدمات شهری و احیای زیرساخت‌ها. در کنار این چالش‌های اجرایی یک بحث قدیمی نیز بار دیگر زنده شده است؛ میزان اختیارات مدیریت‌های محلی. تجربه مدیریت بحران در جنگ، بار دیگر این پرسش را پیش کشیده که آیا شوراهای و شهرداری‌ها با اختیارات فعلی می‌توانند، پاسخگوی بحران‌های بزرگ باشند یا ساختار حکمرانی محلی نیازمند بازنگری است.

نامه‌ای که بحث را داغ‌تر کرد

این پرسش با انتشار نامه سیدعبدالواحد موسوی‌لاری، وزیر کشور دولت اصلاحات وارد مرحله تازه‌ای شد. او در نامه‌ای خطاب به اسکندر مؤمنی، وزیر کشور، ادامه فعالیت شوراهای فعلی را «بدعتی خطرناک» توصیف کرد و هشدار داد که این اقدام، تعرض به حق رأی مردم است. موسوی‌لاری استدلال می‌کند، شوراهای نهادی انتخابی هستند و مشروعیت خود را از رأی مردم و برای مدت زمانی مشخص می‌گیرند؛ بنابراین پس از پایان دوره قانونی دیگر سمتی از سوی مردم ندارند و ادامه فعالیت آنها فاقد مبنای قانونی است. به اعتقاد او، قانون نیز برای چنین شرایطی، راهکار پیش‌بینی کرده است. وی با استناد به ماده ۲۵ اصلاحی قانون شوراهای یادآور شده که در صورت پایان دوره شوراها، وزیر کشور و استانداران قائم‌مقام این نهادها خواهند بود و نیازی به تمدید غیرقانونی فعالیت شوراهای وجود ندارد. موسوی‌لاری هشدار داده اگر این رویه درباره شوراهای پذیرفته شود، در آینده می‌تواند درباره مجلس یا حتی ریاست‌جمهوری نیز تکرار شود؛ موضوعی که به گفته او «بی‌اعتنایی به قانون و بی‌ارزش شدن رأی مردم» را در پی خواهد داشت.

قانون چه می‌گوید؟

در مقابل این نگاه ناصر امانی، عضو شورای شهر تهران، معتقد است باید میان وضعیت عادی و شرایط ویژه ناشی از جنگ تفاوت قائل شد. او در گفت‌وگو با سازندگی توضیح می‌دهد که قانون اساسی لزوماً مدت فعالیت شوراهای را تعیین نکرده و این موضوع را به قانون عادی سپرده است. بر همین اساس، قانون شوراهای دوره فعالیت شوراهای را چهار سال تعیین کرده و حتی درباره دوره ششم نیز به صراحت اعلام کرده که ایسن دوره در ۲۷ خرداد ۱۴۰۵ به پایان می‌رسد. امانی می‌گوید از منظر قانون، پایان دوره ششم محل تردید نیست؛ «براساس متن قانون اساسی که اختیار نحوه فعالیت شوراهای را به قانون مجلس ارجاع داده و مجلس هم مدت فعالیت شوراهای را چهار سال تعیین کرده و درباره دوره ششم نیز تصریح کرده که این دوره در ۲۷ خرداد ۱۴۰۵ پایان می‌یابد، جای هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند که از نظر قانون این دوره خاتمه یافته است». با این حال او تأکید می‌کند آنچه اکنون موجب ادامه فعالیت شوراهای شده، قانون شوراهای نیست بلکه شرایط جنگی و مصوبه شورای عالی امنیت ملی است؛ مصوبه‌ای که به گفته مسئولان به تأیید رهبر جمهوری اسلامی نیز رسیده و براساس آن، انتخابات دو ماه پس از پایان رسمی جنگ برگزار خواهد شد.

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



با پایان رسمی دوره ششم شوراهای اسلامی شهر و روستاییکی از مهم‌ترین نهادهای انتخابی کشور وارد وضعیتی کم‌سابقه شده است؛ وضعیتی که در آن شوراهای همچنان به فعالیت ادامه می‌دهند اما انتخابات دوره هفتم هنوز برگزار نشده است. جنگ ۴۰ روزه اخیر و تصمیم شورای عالی امنیت ملی برای تعویق انتخابات تقویم سیاسی کشور را تغییر داد اما اکنون پرسش اصلی دیگر زمان برگزاری انتخابات نیست؛ بلکه این است که آیا ادامه فعالیت شوراهایی که دوره قانونی‌شان به پایان رسیده با قانون سازگار است یا نه؟ در روزهایی که وزارت کشور از آمادگی برای برگزاری انتخابات سخن می‌گوید و مجلس نیز بر قطعیت بودن برگزاری آن تا پیش از شه‌ریور تأکید دارد، حقوقدانان، سیاستمداران و اعضای شوراهای هر کدام از زاویه‌ای متفاوت به این وضعیت نگاه می‌کنند؛ اختلافی که از یک بحث اجرایی فراتر رفته و به مناقشه‌ای درباره حدود قانون، اختیارات نهادهای حاکمیتی و اعتبار رأی مردم تبدیل شده است.

جنگ، انتخابات را به تعویق انداخت

پس از آغاز جنگ، شورای عالی امنیت ملی با استناد به شرایط ویژه کشور، برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را به تعویق انداخت. مسئولان استدلال می‌کردند که در شرایط جنگی تمرکز کشور باید بر مدیریت بحران و حفظ انسجام ملی باشد و برگزاری انتخابات می‌تواند این اولویت را تحت‌تأثیر قرار دهد. اکنون اما با پایان دوره ششم شوراهای، مسئولان تأکید می‌کنند که انتخابات لغو نشده و صرفاً به تعویق افتاده است. احمد فاطمی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس اعلام کرده، انتخابات شوراهای حداکثر دو ماه پس از پایان وضعیت جنگی برگزار خواهد شد و علی‌زینی‌وند، رئیس ستاد انتخابات کشور نیز از آمادگی وزارت کشور برای برگزاری همزمان انتخابات شوراهای، میان‌دوره‌ای مجلس و مجلس خبرگان خبر داده است. براساس این اظهارات، انتخابات شوراهای پیش از شه‌ریور برگزار خواهد شد. اما همزمان با این اطمینان‌بخشی‌ها، پرسش دیگری مطرح شده است؛ در فاصله پایان دوره قانونی شوراهای تا برگزاری انتخابات، چه نهادی باید اداره امور مدیریت شهری و روستایی را بر عهده داشته باشد؟

